

ستون اول:

تبعید "دلبخواهی"، حربه سرکوب بی اثر!

مصطفی پورمحمدی وزیر دادگستری از ارائه تسهیلات ویژه دولت "تدبیر و امید" به ناراضیان از حکومت خبر داد. او در گفتگو با خبرگزاری فارس (۹ فروردین) ادعا کرد که دولت "اعتدال" به ناراضیان از حکومت ایران کمک خواهد کرد تا به کشور مورد علاقه‌ی خویش سفر کرده و باقی عمر خویش را در آنجا سپری کنند.

اگر در این رابطه از ارزش مصرف افشاگری‌های باندهای رژیم علیه یک‌دیگر در آستانه "انتخابات" ریاست جمهوری حکومتمیان بگذریم، واقعیتی در این افشاگری‌ها وجود دارد و پرده از سیاستی بر می‌دارد که وزارت اطلاعات و نهادهای امنیتی و سرکوب رژیم از مدتها پیش بر علیه فعالین سیاسی و اجتماعی پیش برده‌اند.

مسئله چیست؟ رژیم و نیروهای سرکوب و امنیتی بورژوازی در ایران، مدتهاست که امکان سرکوب معترضین و مخالفین خود، به‌ویژه آنانی را که به چهره‌های شناخته شده تبدیل شده‌اند به روال گذشته از دست داده‌اند. ما در چند سال اخیر شاهد ادامه و گسترش اعتراض فعالین کارگری، آموزگاران، زنان، و فعالین اجتماعی و هنری و فرهنگی حتی از درون زندان‌های رژیم بوده‌ایم. هر اعتراض و هر سرکوبی به سرعت به یاری رسانه‌های جمعی، جهانی شده و برای رژیم، موجی از نفرت به‌بار آورده و به موازی آن پشتیبانی از مبارزات کارگری و اجتماعی فعالین این عرصه‌ها را به همراه داشته است. در یک کلام هزینه سرکوب برای رژیم به نسبت گذشته به مراتب سنگین‌تر شده است.

سیاست اخیر رهایی از دست فعالین سیاسی مردم فزاینده‌ی رژیم، در کنار همه سیاست‌های سرکوبگرانه‌اش، چند سالی است برای آنها موضوعیت پیدا کرده است. چهره جنایتکاری همانند مصطفی پورمحمدی، معاون اسبق وزارت اطلاعات به عنوان وزیر دادگستری حکومت



گفتگوی جهان امروز با صلاح مازوجی پیرامون اوضاع سیاسی کنونی

* ترامپسم و اسلام سیاسی * اپوزیسیون بورژوا لیبرال و اوضاع جدید * "انتخابات" ریاست جمهوری و صف بندی باندهای رژیم * جنبش‌های اجتماعی و جایگاه راهکار سوسیالیستی * جنبش کارگری و حداقل دستمزدها * و...

توجیهات مضحک در رابطه با مضحکه انتخابات

طبق معمول بخشی از اپوزیسیون اصلاح طلب که آرزوی تعدیل و استحاله و همراهی جمهوری اسلامی با قدرت‌های سرمایه داری جهان را دارند، از نفس نیفتاده و می‌کوشند این ایده را گسترش دهند که تحریم "انتخابات" توسط اپوزیسیون موثر نیست و تاثیر گذاری در زمین بازی رژیم اسلامی و شرکت در نمایش انتخاباتی‌اش را توصیه می‌کنند.



سلطانزاده از چهره‌های ماندگار جنبش کارگری - سوسیالیستی



مفهوم دستمزد از نگاه انگلس:

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه



جمهوری اسلامی در تنگنا



برگزاری یازدهمین کنفرانس تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران



گفتگوی جهان امروز با صلاح مازوجی پیرامون اوضاع سیاسی کنونی

عمل می کنند و برای بازپسگیری موصل از داعش فقط در یک عملیات صدها نفر از مردم عادی را به خاک و خون کشیده اند. اما همزمان با این تغییرات در تاکتیک جنگی علیه داعش، ادامه و گسترش مداخله گری های آمریکا در منطقه، حمایت بدون چون و چرای آن از دولت نژادپرست اسرائیل و سیاست های اشغالگرانه آن در خاک فلسطین، حمایت از حکومت های مرتجع می مانند عربستان سعودی، قطر و دولت جنایتکار ترکیه که از حامیان شناخته شده داعش هستند همچنان زمینه ساز ادامه حیات و فعالیت شاخه های مختلف جریان های ارتجاع اسلامی می باشد.

در مورد بخش اصلی و آخر سؤال شما باید گفت کمپین انتخاباتی ترامپ در مخفی کردن برخی از برنامه عملی وی در نوع خود موفق بود. همانطور که انتظار می رفت باید بین آنچه ترامپ در جریان کارزار انتخاباتی ادعا می کرد با آنچه در کاخ سفید انجام می دهد فرق قائل شد. وی بر خلاف ادعاهایش در آن دوره که می گفت برجام بدترین توافق نامه موجود در تاریخ دیپلماسی آمریکاست و تأکید می کرد اگر به کاخ سفید راه باید آن را پاره خواهد کرد، اما اکنون از پاره کرده آن خبری نیست. برجام یک توافق چند جانبه است، قدرت های بزرگ جهان مانند چین و روسیه و سه دولت اروپایی پای آن را امضا کرده اند، شورای امنیت سازمان ملل متحد آن را مورد تأیید قرار داده است، بنابراین اگر آمریکا یک جانبه پای خود را از این توافق بیرون بکشد خود را منزوی می کند. باز گشت به دوره ماقبل برجام و شکل دادن به یک اجماع نسبتاً وسیع بین المللی علیه ماجراجویی های اتمی رژیم جمهوری اسلامی برای دولت ترامپ کار ساده ای نخواهد بود. دولت ترامپ تهدید می کند، فشار می آورد اما نمی تواند حرف خود را به دیگر رقبای جهانی تحمیل کند. تیم ترامپ در مورد تأثیرات تحریم های اقتصادی بر موقعیت جمهوری اسلامی نیز اغراق می کنند. تحریم ها بیش از آنکه موقعیت رژیم اسلامی را تضعیف کنند، مردم ایران را تحت فشار قرار دادند. به رغم اینها روشن است که دولت ترامپ سیاست سختگیرانه تری را در قبال رژیم از جمله در مورد اجرای برجام در پیش می گیرد.

همانطور که اطلاع دارید پیش از ورود

جهان امروز: ظهور ترامپسم در آمریکا و رشد جریانات راسیستی در اروپا ظاهراً به بهانه تشدید تقابل با اسلام سیاسی است. رابطه و تاثیر "اسلام ستیزی" کنونی این جریانات با جمهوری اسلامی ایران که یکی از ستون های اصلی اسلام سیاسی است چگونه رقم می خورد. ظاهراً این رژیم با جریانات تند رو از قبیل داعش و ... هم ردیف نیست و بعد از توافق موسوم به برجام در پروسه نوعی همکاری با آمریکا و غرب قرار گرفته بود، سؤال این است که بعد از سر کار آمدن ترامپ این روند چه شکلی ممکن است بخود بگیرد؟

صلاح مازوجی: ادعای تشدید مبارزه با اسلامی سیاسی از جانب ترامپ و احزاب اولترا ناسیونالیست راست در اروپا که رهبرانشان در فرستادن پیام تبریک به ترامپ از هم سبقت گرفتند در واقع پوششی برای توجیه تشدید سیاست های نژاد پرستانه و پناهنده ستیزانه در آمریکا و اروپا می باشد. اینها به بهانه مقابله با جریان های تروریستی اسلام سیاسی به ایجاد ناامنی و اعمال خشونت و تبلیغات نژادپرستانه علیه شهروندان مسلمان این کشورها روی آورده اند. عملکرد ترامپ در همین مدت کوتاه، قانونی که در زمینه ممنوعیت صدور ویزا به شهروندان برخی از کشورهای مسلمان نشین وضع کرده و همچنین سیاست احزاب راست افراطی در اروپا همین واقعیت را نشان می دهد. دولت ترامپ اگر چه در تاکتیک و سیاست جنگی اوپاما در عراق و سوریه در مقابله با داعش تغییراتی ایجاد کرده است، اما سیاست های کلان و استراتژیک آن در منطقه خاورمیانه همچنان منبع تغذیه و تقویت جریانهای ارتجاع اسلامی هستند. ترامپ به فرماندهان ارتش آمریکا اختیارات بیشتری جهت انجام عملیات زمینی در جنگ با داعش در خاک سوریه تفویض کرده است و جنگنده های آمریکایی این روزها در جنگ موصل بی مهاباتر از جنگنده های روسی در جنگ حلب

اسلامی که دستکم قتل عام افزون بر ۵۰۰۰ هزار زندانی سیاسی سال ۶۷ در زندان های ایران را در پرونده دارد، تنها یکی از آمرین این رویکرد است. این سیاست، اگر چه نه به شکل رسمی و علنی، ولی به شکلی دوفاکتو این کارکرد را داشته است که فعالین و چهره های سیاسی مخالف را از محل کار و زیست شان دور سازند و از تبعید آنها به خارج از کشور خشنود باشند.

اما این انتظار رژیم نیز برای سرکردگان حکومت سرمایه و اسلام، تبدیل به یاس شده است. نخست آنکه، این سیاست خوش خیالانه رژیم در میان اکثریت فعالین جنبش های اجتماعی از همان آغاز تشخیص داده شد و نه تنها جواب نگرفت، بلکه آنها اراده مندتر از گذشته به مبارزات خود ادامه داده اند، دوم آنکه، موجی از فعالین جدید هر روزه به این طیف اضافه شده و رژیم بیش از گذشته در همه عرصه ها به چالش گرفته شده است و سوم، آنکه برای شمار اندکی از فعالینی که زیر فشار تهدیدات سنگین، مرگ و محکومیت به حبس های دراز مدت و جانفرسا و... مجبور به ترک ایران شده اند، امر مبارزه نه تنها کم رنگ نشد، بلکه آنها در خارج از کشور هم به پیشروان ادامه مبارزه در محلی دیگر تبدیل شده اند. البته برخی از همدستان باند های رقیب نیز به ویژه باموج اعتراضی سال ۸۸ یا پس از آن به خارج و «خودتبعیدی» روی آوردند که به وسیله سازمان دهندگان رسانه هایی همانند بی.بی.سی، صدای آمریکا و ... عضو گیری و آموزش داده شدند و به مبلغین و مروجین بورژوازی در برون مرز تبدیل شدند.

در نتیجه این سیاست ظاهراً «تسهیلاتی» رژیم، در بیرون راندن مخالفین، نیز در کنار همه سیاست های دیگر سرکوبگرانه بورژوازی حاکم، عملایی اثر بوده است و نتوانسته و نمی تواند از عزم مبارزاتی فعالین جنبش های اجتماعی چه در داخل و چه خارج کشور بکاهد. به عکس، همگان، این رویه را که اکنون از زبان پورمحمدی جنایت پیشه، جار زده می شود، نشانی دیگر از ترس و هراس رژیم از مخالفین و معترضین به کلیت نظام و تبدیل اهداف مبارزاتی آنها به امواج خروشان توده ای بر علیه رژیم، برداشت می شود.

جهان امروز

ترامپ به کاخ سفید مجلس نمایندگان آمریکا و سپس مجلس سنا "قانون تحریم‌های ایران" را برای مدت ده سال دیگر تمدید کردند. "قانون تحریم‌های ایران" که در سال ۱۹۹۶ از جانب آمریکا علیه ایران تصویب شده، تحریم در زمینه فعالیت‌های تجاری، سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز، نظامی و بانکی را در بر می‌گیرد. این دسته از تحریم‌ها در ارتباط با توسعه توانمندی موشکی و فعالیت‌های تروریستی رژیم وضع شده و به لحاظ موضوعی ارتباطی با مسایل هسته‌ای نداشته و با مذاکرات هسته‌ای لغو نشده‌اند و در خصوص آنها هیچ توافقی انجام نگرفته است. تداخل و تاثیر تحریم‌های لغو نشده و مرتبط با مسائل غیر هسته‌ای بر تحریم‌های لغو شده مرتبط با توافقات هسته‌ای است همچنان یکی از چالش‌هایی است که برجام با آن روبرو است.

از طرف دیگر ادامه موضع‌گیری‌های غرب ستیزانه و مداخله‌گری در کانون‌های بحران منطقه بدون هماهنگی و گاه در تقابل با سیاست‌های آمریکا و غرب، آزمایش‌های موشکی، ماجراجویی‌های نظامی سپاه پاسداران در منطقه خلیج همچنان از موانع سیاسی سر راه اجرای برجام هستند. دولت ترامپ می‌تواند با دستاویز قرار دادن تمدید ده ساله "قانون تحریم‌های ایران" و مداخله‌گری‌ها و ماجراجویی‌های رژیم در منطقه خاورمیانه، نه تنها اجرای برجام را با موانع و مشکلات بیشتری روبرو کند بلکه این رژیم را تحت فشار قرار دهد که سیاست‌های خود را تا حد قابل قبولی با منافع آمریکا در منطقه هماهنگ نماید.

جهان امروز: این امر برای اصلاح طلبان حکومتی که فرق اساسی شان با اصولگرایان گرایش به عادی سازی رابطه با غرب و امید به پیوستن به بازار آزاد و جلب سرمایه‌های خارجی به ایران بوده است چگونه عمل می‌کند؟

صلاح مازوجی: پیروزی ترامپ برای اصلاح طلبان و اعتدال‌گرایان حکومتی پدیده مطلوبی نبود. تهدیدهای ترامپ علیه برجام آنهم با زبان غیر دیپلماتیک خوراک تبلیغی مناسبی برای اصول‌گرایان افراطی جهت حمله به سیاست‌های دولت روحانی و هواخواهان اصلاح طلبش فراهم آورد. البته اگر دمکراتها هم پیروز انتخابات می‌شدند اعمال فشار بر جمهوری اسلامی در شکلی دیگر ادامه پیدا می

کرد. نباید فراموش کرد که توافقات هسته‌ای و برجام تنها یک گام در مسیر طولانی عادی سازی مناسبات با آمریکا و غرب بحساب می‌آید. رژیم اسلامی اگر بخواهد این مسیر را بپیماید، باید گام به گام در مناسبات بین‌المللی و سیاست‌های منطقه‌ای، خود را با منافع دراز مدت این قدرت‌ها هماهنگ کند. البته اصلاح طلبان حکومتی که بیش از پیش در تلاشند سیاست‌های خود را با منافع بخش‌های وسیع تری از بورژوازی ایران و طبقه متوسط و مرفه جامعه انطباق دهند، استراتژی بقای رژیم جمهوری اسلامی را در پیمودن همین مسیر طولانی عادی سازی مناسبات با غرب و ادغام هر چه بیشتر سرمایه‌داری ایران در بازار جهانی می‌بینند. کادر رهبری سپاه پاسداران با توجه به افول نقش رهبری آمریکا در جهان و منطقه و ادامه کشمکش قدرتهای جهانی بویژه آمریکا و روسیه بر سر سرنوشت خاورمیانه بر این باور است که نباید در پروسه عادی سازی مناسبات با غرب تعجیل بعمل آورد. در حالی که نظم امپریالیستی مورد نظر آمریکا در خاورمیانه مدتهاست به هم خورده و هنوز نظم جدیدی شکل نگرفته و کشمکش بین قدرتهای جهانی و منطقه‌ای برای شکل دادن به نظم جدیدی در جریان است، سپاه پاسداران بر این باور است که با ادامه سیاست‌های تکنونی می‌تواند موقعیت بهتری برای رژیم در نظم آینده دست و پا کند. سیاست یکی به نعل و یکی به میخ زدن خامنه‌ای در خدمت مواضع سپاه پاسداران قرار دارد و اصول‌گرایان افراطی در پشت همین موضع‌گیری‌ها پناه گرفته‌اند. اصول‌گرایان رژیم و تیم ترامپ آب به آسیاب یکدیگر می‌ریزند. همانگونه که دولت ترامپ برای مقابله با روند رو به گسترش اعتراضات و نارضایتی عمومی به قطبی کردن فضای سیاسی جامعه حول مقابله با دشمنان خارجی نیاز پیدا کرده است، این جناح از رژیم نیز برای به انحراف کشاندن افکار عمومی از توجه به بحران‌های فاجعه‌بار داخلی، برای پنهان کردن درماندگی خود در پاسخگویی به خواسته‌های مردم و برای از میدان بیرون کردن رقیب به بحران آفرینی و ماجراجویی‌های سبکسازانه در خارج از مرزها نیاز دارد.

جهان امروز: آیا این روند می‌تواند امیدی جدید برای اپوزیسیون بورژوازی ایران از قبیل جریانات سلطت طلب و احزاب ناسیونالیست و ... باشد که استراتژی شان به امید تغییر رژیم از بالا گره خورده است؟

صلاح مازوجی: همانطور که انتظار می‌رفت آن بخش از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی که جایگاه سیاسی قابل توجهی در میان مردم ایران ندارند و یا در انزوا از مردم بسر می‌برند و امیدشان به تحول از پایین را بکلی از دست داده‌اند، با روی کار آمدن ترامپ باز به تهدیدها و فشارهای آمریکا علیه رژیم امید بسته‌اند. سازمان مجاهدین خلق که در یک دهه گذشته از طریق تماس با محافل سیاسی وابسته به دولت آمریکا و دولت‌های اروپایی فعالیت‌های گسترده‌ای را برای خروج نام این سازمان از لیست گروه‌های تروریستی انجام داد از قبل همسویی کامل خود را با دولت ترامپ برای هرگونه تشدید فشار علیه رژیم اسلامی ایران اعلام کرده است. این سازمان با برخی از همکاران ترامپ در وزارت خارجه و مهره‌های نظامی آن ارتباط برقرار کرده و انتظار دارند که دولت ترامپ بر خلاف دولت اوباما به درخواست‌ها و توصیه‌های این بخش از اپوزیسیون در فعالیت برای سرنگونی رژیم اسلامی توجه کنند.

رضا پهلوی در رأس ائتلاف "شورای ملی ایران" که جریان‌های مختلف سلطنت طلب از حزب مشروطه ایران گرفته، تا پان ایرانیست‌ها و دیگر طرفداران سلطنت مشروطه در آن گرد آمده‌اند، بلافاصله پیروزی ترامپ را تبریک گفت. بعد از آن در گفتگو با نشریه آمریکای "وال استریت ژورنال" ضمن انتقاد از رویکرد عدم حمایت دولت اوباما از نیروهای اپوزیسیون آمادگی خود را برای همکاری و مذاکره مستقیم با دولت ترامپ اعلام کرده است.

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران بعد از پیروزی ترامپ و درحالی که موجی از اعتراضات علیه ترامپ شهرهای آمریکا را فرا گرفته بود ضمن عرض تبریکات صمیمانه خود به ترامپ اظهار امیدواری کرده بود که ترامپ در "طی دوران ریاست جمهوری خود در استقرار صلح و آشتی در خاورمیانه از طریق تامین حقوق ملی ملت‌های تحت ستم منطقه و همچنین کوتاه کردن دست دولت‌های تروریست و دیکتاتورها در این بخش از جهان موثر واقع شود". این موضع‌گیری تنها مختص به حدکا نیست. آمدن ترامپ و تهدیدهایش علیه برجام و رژیم اسلامی قند را توی دل سران دیگر احزاب و جریان‌های ناسیونالیست نیز آب کرده است. این نوع پیام تبریک فرستادن‌ها و ذوق زدگی‌ها اصلاً تازگی ندارند و صرفاً به معنای لغزش در کلام و یا در تاکتیک نیست. آنطرف سکه این سیاست خوش باوری حزب

دمکرات کردستان به امکان مصالحه با

بتوانند مشروعیت "انتخاباتی" خود را به نمایش بگذارند. از اینرو علیرغم وجود اختلاف استراتژیک بر سر چگونگی تضمین بقای رژیم در میان دو جناح اصلی حکومتی هر دو جناح بر متن این نوع نزاع و کشمکش ها در تلاشند که با هر دوز و کلکی که شده توده ی بیشتری را به پای صندوق های رأی بکشانند.



جهان امروز: شاخه های مختلف اصلاح طلبان به نظر می رسد روی کاندیداتوری روحانی اجماع کرده اند و جبهه اصولگرایان هم مشغول جمع و جور کردن گرایشات درونی خود و اجماع روی گزینه ای مناسب در تقابل با روحانی هستند. تجربه گذشته نشان داده این صف کشی ها و بازارگرمی های حول و حوش آن بخشی از جامعه را به توهم بهره گیری از این شکاف و پشت سر گرینه ی "بد" در مقابل "بدتر" می کشاند؟ آیا به نظر شما این خوش باروی این بار هم عمل می کند؟

صلاح مازوجی: اگر اصلاح طلبان حکومتی و اعتدال گرایان بر روی کاندیداتوری دوباره روحانی به توافق رسیده اند، اما اصول گرایان با ارزیابی از تجربه شکست خود در نمایش انتخابات سال ۱۳۹۲ و همچنین شکست در انتخابات دوره دهم مجلس در تهران و برخی دیگر از شهرهای ایران، راز پیروزی خود در انتخابات سه گانه پیشا رو را در ایجاد همگرایی و اتحاد صفوف جریان های اصول گرا و اجماع بر سر یک کاندیدای واحد برای پست ریاست جمهوری می دانند. به منظور پایان دادن به آشفتگی در صف اصول گرایان، جریان ها و گروههای مختلف، برای نمونه جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی (جمنا)، جبهه پایداری انقلاب اسلامی معروف به "جبهه پایداری" و با کمی فاصله حلقه یاران احمدی نژاد و همچنین "جبهه یاران کارآمدی و تحول ایران اسلامی" موسوم به "جبهه یکتا"، تحرک تازه ای پیدا کرده اند. اما فاکت ها و شواهد نشان می دهند که تشکیل این گروه بندی ها و فعال شدن آنها در آستانه انتخابات نه تنها افق وحدت و همگرایی را به روی اصول گرایان نگشوده است بلکه تفرقه، رقابت و دسته بندی در میان طیف های مختلف اصول گرا را بیشتر دامن زده است. دلیل اصلی آشفتگی صفوف این جناح از حاکمیت، بن بست استراتژی

جناحی از رژیم جمهوری اسلامی و کوبیدن بر طبل آمادگی برای مذاکره و گفتگو با رژیم اسلامی است. این حزب و شاخه اصلی سازمان زحمتکشان در کردستان در هنگام نمایش انتخابات مجلس دهم با این توجیه که گویا از این انتخابات به عنوان سکویی برای طرح مطالبات مردم کردستان استفاده می کنند، عملاً در جهت رونق بخشیدن به یک نمایش مضحکه تحت نام "انتخابات" گام برداشتند. امید بستن به مداخله گری آمریکا و یا دل خوش کردن به جناحی از رژیم و کوبیدن بر طبل مذاکره به بخشی از هویت این جریان ها تبدیل شده است. این جریان ها در حالی که بشریت ترقی خواه در شهرهای مختلف جهان علیه سیاست های راسیستی و زن ستیزانه ترامپ به خیابان ها آمده اند می خواهند دست مردم کردستان را در دست ترامپ و احزاب و جریان های راسیستی و پنهانده ستیز قرار دهند. زمانی که فاکتور توده ها به کلی کنار گذاشته می شود، سیاست همین سرنوشت را پیدا می کند.

جهان امروز: چند ماه دیگر قرار است "انتخابات" ریاست جمهوری در ایران برگزار شود و مدتی است رقابت های باندهای درون حکومتی روی این مسئله آغاز شده است. اهمیت این معرکه انتخاباتی برای جناح های رژیم، هم در بعد تنظیم روابط رژیم ایران با جهان سرمایه داری و هم در بعد مسائل و مشکلات و بحران داخلی چیست؟

صلاح مازوجی: دوازدهمین دوره نمایش انتخابات ریاست جمهوری، "انتخابات" میان دوره ای مجلس شورای اسلامی و همچنین "انتخابات" شوراهای اسلامی شهر و روستا قرار است هر سه در روز ۲۹ اردیبهشت ۹۶ در سراسر کشور برگزار گردند. این "انتخابات" ها از همان زمانی که جناح بندی های درون رژیم جمهوری اسلامی بروز آشکارتری پیدا کرده اند، همواره مانند یک مکانیسم و یک راه قانونی برای تغییر آرایش سیاسی جناح بندی های درون رژیم عمل کرده اند. در همانحال مکانیسمی است برای مشروعیت دادن به سلب حقوق مردم. در شرایط کنونی مکانیسم "انتخابات" به سپاه پاسداران که در ساختار سیاسی نظام اسلامی از قدرت بی همتایی برخوردار است کمک می کند تا کشمکش و نزاع جناح های حکومتی را بهتر مدیریت و

کنترل نماید. در مقاطعی که تنش بین دولت و قوه قضائیه یا مجلس و دولت و یا نهاد ولایت فقیه و دولت به جایی رسیده که ادامه آن، رژیم را با معضل روبرو کرده است، انتخابات به عنوان مسکنی کشمکش در بالای حکومت را موقتاً و تا سرباز کردن شکاف های جدید تخفیف داده است. اما رژیم جمهوری اسلامی با کمک رسانه های تبلیغاتی، امام جمعه ها و دیگر عوامل و کارگزارانش عوامفریبانه تلاش می کند که همین باز کردن مجرا برای تجدید آرایش جناح های حکومتی را به عنوان مکانیسم شرکت دادن اقشار مختلف مردم در قدرت سیاسی و به عنوان دخالت آزادانه افراد در اداره امور جامعه به افکار عمومی القا کند.

این رژیم همانطور که از اعمال فشار بر زندانیان سیاسی و عقیدتی و از اعدام و کشتار زندانیان عادی و نمایش این اعدام ها در ملاء عام و دیگر اعمال سرکوبگرانه اش به عنوان حربه ای برای ایجاد فضای خوف و وحشت در جامعه بهره می جوید، همانگونه که با مانورهای نظامی و نمایش توانمندی های تسلیحاتی و راه اندازی انواع و اقسام نهادهای امنیتی، قدرت خود را به رخ جامعه می کشد، از مضحکه های انتخاباتی هم به عنوان یک مانور سیاسی و نمایش فریبکارانه "قدرت" در مقابل مردم و برای اعتماد به نفس و روحیه دادن به نیروهای سرکوبگرش استفاده می کند.

البته رژیم از برگزاری همزمان "انتخابات" سه گانه اهداف مشخص تری را هم تعقیب می کند. با توجه به اینکه به اعتراف کارگزاران خود رژیم در "انتخابات" دوره دهم مجلس در تهران که مرکز تحولات سیاسی است و برخی دیگر از شهرهای ایران کمتر از پنجاه در صد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند" و آن "انتخابات" از آنچنان رونقی برخوردار نبود که رژیم بتواند آن را دستمایه تبلیغاتی برای لاپوشانی بحران مشروعیت خود قرار دهد. اکنون رژیم با توسل به انواع حيله و نیرنگ سعی می کند که در حد قابل قبولی مردم را به پای صندوق ها بکشاند و "مشروعیت خود را به نمایش بگذارد. همچنین با توجه به اوضاع بحرانی خاورمیانه که در آن تقریباً همه رژیم های دیکتاتوری با بحران مشروعیت روبرو هستند، برای سران رژیم بسیار مهم است که

سیاسی آنها در پاسخگویی به نیازهای بخش‌های مختلف بورژوازی ایران است. اصول گرایان زیر لوای اقتصاد مقاومتی از موقعیت انحصاری سپاه پاسداران، نهادهای وابسته به بیت رهبری در اقتصاد حمایت می‌کنند که با بهره گرفتن از امتیازاتی که در قدرت سیاسی داشته‌اند به غول‌های اقتصادی تبدیل شده‌اند. راه کار سرمایه دارانه برای برون رفت از بن بست‌های سرمایه داری ایران با آن روبرو شده به محدود کردن قدرت انحصاری سپاه و نهادهای حکومتی در اقتصاد، به آزاد کردن بازار داخلی و ادغام در بازار جهانی سرمایه نیاز دارد. بورژوازی ایران برای تأمین این پیش شرط‌ها با مانع ساختار سیاسی و ایدئولوژیک حاکم روبرو هستند که اصول گرایان حافظ سرسخت آن هستند. این چالشی است که اصول گرایان با آن روبرو هستند. اینها در حالی که با نفرت و انزجار اکثریت مردم محروم ایران مواجه هستند، در میان بخش‌های وسیعی از بورژوازی و طبقه متوسط و مرفه ایران هم پایگاهی ندارند.

با اینهمه دو جناح حکومتی در جریان این کارزار نمایش انتخاباتی کلیه شگردها را به کار می‌گیرند تا حول جار و جنجال تبلیغاتی خود شمار بیشتری از مردم را به پای صندوق‌های رأی بیاورند و احتمالاً باز هم موفق شوند که لایه‌هایی از اقلیت مردم را در برابر انتخاب گزینه بد در مقابل بدتر قرار دهند. اما انتخابات دوره دهم مجلس شورای اسلامی که در آن حدود پنجاه درصد مردم در شهری مانند تهران در انتخابات شرکت نکردند و به هیچ کدام از جناح‌ها رأی ندادند، رشد جنبش اعتراضی کارگران و گسترش نارضایتی عمومی نشان می‌دهد که اوضاع در این زمینه هم بیش از گذشته تغییر کرده است. اکثریت مردم ایران نه تنها از جناح اصول گرا بلکه از اعتدالیون و اصلاح طلبان حکومتی هم بشدت بیزارند. اکثریت توده‌ها کلیت رژیم جمهوری اسلامی را عامل ادامه اوضاع فاجعه بار کنونی می‌دانند. تعرض پی در پی دولت روحانی به کار و زندگی و معیشت کارگران و توده‌های محروم جامعه، تلاش این دولت برای جراحی کردن همین قانون کار ضد کارگری در راستای خدمت بیشتر به سرمایه داران، تحمیل دستمزدهای چهار مرتبه پایین تر از خط فقر به اکثریت عظیم کارگران، ادامه فشار بر زنان و جوانان عاصی از وضعیت موجود، جای زیادی برای خوش باوری به وعده و وعیدهای دروغین این جناح حکومتی هم باقی نگذاشته است. تأکید بر اهمیت برجام و تلاش برای عادی سازی مناسبات با غرب به عنوان مهمترین دستاورد

دولت یازدهم و در همان حال تعرض همه جانبه به سطح کار و زندگی کارگران و تشدید فضای سرکوب نشان می‌دهد، که اصلاح طلبان و جناح اعتدال گرایان حکومتی برای ورود دوباره روحانی به دفتر ریاست جمهوری بیش از آنکه روی توهم افکار عمومی حساب باز کرده باشند به حمایت طبقه سرمایه دار ایران و طبقه متوسط و مرفه که خواهان حفظ وضعیت موجود هستند امید بسته‌اند.

جهان امروز: همانگونه که شما هم اشاره کردید، طیف‌هایی از جامعه بدلیل نداشتن آلترناتیوی در مقابل رژیم و به "امید" بهتر کردن شرایط به مسیر شرکت در انتخابات کشیده می‌شوند و در این مسئله توهم آفرینی مدیای سرمایه داری و طیف‌های از اپوزیسیون بورژوایی و ناسیونالیستی هم بی نقش نیستند. برنامه شما در مقابل این راه اشتباه چیست؟

صلاح مازوجی: توده‌های مردم از تجربه زندگی می‌آموزند. باید مردم را به تجربه خودشان مراجعه داد. مردم ایران دوران ریاست جمهوری جناح‌های مختلف حکومتی را تجربه کرده‌اند. دولت‌های اصلاح طلبان حکومتی، دولت‌های اصول گرایان و دولت اعتدال گرایان غیر از گسترش بیکاری و فقر و فلاکت اقتصادی، محکم کردن بندهای سانسور و اختناق سیاسی، دزدی و اختلاس‌های کلان و ثروت‌های جامعه را صرف جنگ افروزی و دامن زدن به جنبش‌های ارتجاع اسلامی کردن، چه ارمغانی برای مردم داشته‌اند؟ چهار سال ریاست جمهوری روحانی چه نانی به سفره خالی کارگران و مردم محروم این جامعه اضافه کرده است. برجام به عنوان مهمترین دستاورد روحانی، غیر از زنده کردن امید در دل سرمایه داران به عادی سازی مناسبات با غرب چه بهبودی در زندگی اکثریت مردم ایران بوجود آورده است؟ مردم را باید به همین تجربه‌ها ارجاع داد. مردم هر دو جناح رژیم را عامل این فقر و فلاکت و بدبختی‌ها می‌دانند. بنابراین مردم نباید به دام چانه زنی اپوزیسیون بورژوا لیبرال ایران بر سر قواعد بازی در ساختار رژیم اسلامی گرفتار آیند.

اگر این روزها سخن از نظارت استصوابی شورای نگهبان، دخالت سپاه پاسداران و مهندسی کردن پروسه این انتخابات و ضد دمکراتیک بودن این انتخابات در میان است،

تماما به نقض قواعد بازی در چهارچوب دعوی خود جناح‌های حکومتی مربوط می‌شود و هیچ ربطی به حقوق مردم ندارد. حقوق سیاسی و اجتماعی مردم ایران از زمانی پامال شد که رژیم اسلامی با توسل به کشتار انسان‌ها، شکنجه و زندان و با زور سرکوب، انقلاب مردم ایران را بخون کشید و خود را بر مردم این کشور تحمیل کرد. انتخاب واقعی مردم ایران سرنگونی انقلابی کلیت رژیم جمهوری اسلامی است. اما این رژیم به دلیل پامال کردن پیش شرط‌های اولیه یک انتخابات آزاد حق این انتخاب واقعی را از مردم ایران بطور کامل سلب کرده است.

کارگران و مردم ایران باید بدانند که جنگ جناح‌های حکومتی بر سر چگونگی تأمین منافع سرمایه داران و تضمین بقا رژیم، هیچ ربطی به منافع آنان ندارد. هیچ یک از مطالبات اقتصادی و سیاسی کارگران و مردم ستمدیده ایران در نتیجه نمایش‌های انتخاباتی رژیم و عملکرد جناح‌های حکومتی متحقق نخواهد شد. کارگران و مردم آزاده ایران می‌توانند با هوشیاری و اراده متحدانه خود و با دادن کمترین هزینه، فقط با با نرفتن به پای صندوق‌های رأی این مضحکه‌های انتخاباتی را به صحنه رسوائی و شکست رژیم تبدیل نمایند. مردم با نرفتن به پای صندوق‌های رأی می‌توانند این نمایش‌های انتخاباتی (را) به رفراندومی برای نشان دادن عدم مشروعیت رژیم تبدیل کنند. باید به مردم گفت هر یک رأی، به هر بهانه‌ای و با هر توجیهی، به نام "انتخابات" به صندوق‌های رأی انداخته شود، عملاً در خدمت طولانی کردن عمر این رژیم و در خدمت ادامه فجایعی خواهد بود که جمهوری اسلامی بر سر مردم ایران آورده است.

جهان امروز: ما در سالی که گذشت شاهد جنبش‌های مستقل از این رقابت‌ها و جنگ باندهای مختلف رژیم و جریان‌های بورژوایی، در سطح گسترده و بی سابقه‌ای بوده‌ایم و آنهم مبارزات روزمره کارگران، زنان، جوانان و ... در مقابل رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بوده است. به نظر شما این نیروها، پتانسیل و جنبش‌های اجتماعی پیشرو و رادیکال در جامعه چگونه می‌توانند مهر خود را بر روند اوضاع سیاسی جاری بکوبند و به جنبش‌های

متحدانه و سراسری سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تبدیل شده و به گزینه سوسیالیستی و آزادیبخش خود نزدیک شوند؟ فرصت ها و امکانات و همچنین موانع سر راه کدام ها هستند؟

صلاح مازوجی: در یک سال گذشته و بر متن گسترش نارضایتی عمومی از رژیم جمهوری اسلامی، جنبش کارگری هم به جلو آمده و از پر تحرک ترین جنبش های اجتماعی در ایران بوده است. افزایش آمار اعتراضات و اعتصابات کارگری و شمار کارگرانی که در این اعتراضات شرکت کرده اند و طولانی شدن مدت زمانی که کارگران در اعتراض و اعتصاب بسر برده اند نشان می دهد که این جنبش روندی رو به رشد داشته است. دامنه پیدا کردن اعتراضات به عدم پرداخت حقوق های معوقه، اعتراض علیه بیکارسازی های پی در پی، اعتراض علیه پایین بودن سطح دستمزدها و شرایط ناامن کار فقط عرصه هایی از مبارزه بوده اند که نشان می دهد کارگران برای بهبود شرایط کار و زندگی خود، ابعاد تازه ای به تلاش ها و مبارزات خود داده اند. این جنبش زنده بطور عینی در حال گسترش است. اخبار آن دیوار اختناق حاکم را شکسته و حتی در مطبوعات حکومتی بطور روزانه منعکس می شوند. واقعیت رو به گسترش این جنبش در عکس العمل های دشمن هم کاملا خود را نشان می دهد. دولت روحانی خواست با جراحی کردن همین قانون کار ضد کارگری کوچکترین مجرا برای هر گونه مانور و تحرک کارگری در چهارچوب قانون را مسدود کند. با حربه قانون دستمزد چهار مرتبه زیر خط فقر را برای یک سال دیگر رسمیت بخشید. روزانه کارگران معترض را ضرب و شتم می کنند، فعالین آن را به زندان می اندازند و یا شلاق می زنند. هر اندازه هم تشکل ها و نهادهای ضدکارگری وابسته به رژیم و رسانه های حکومتی مبارزات کارگران و رودرویی آنان با کارفرما و دولت را اعتراضاتی صرفا صنفی معرفی کنند، اما آنچه در جریان است بخشی از نبرد کار و سرمایه است که بطور آشکار جریان دارد. قطعاً همه کارگرانی که در مبارزات جاری شرکت دارند ممکن است به ماهیت این صف آرای طبقه آگاه نباشند، اما این تغییری در این واقعیت عینی نمی دهد.

کارگران در اعتراضات جاری نشان داده اند که از درجه ای از سازمان و رهبری برخوردار هستند. اعتصاب چند هفته ای کارگران شرکت صنعتی هپکو در اراک و راهپیمایی آنها در خیابان

های شهر، اعتصاب یک ماهه کارگران سیمان مسجد سلیمان، اعتراضات گسترده کارخانه ایران ترانسفو در زنجان، اعتصاب نوزده روزه و موفقیت آمیز کارگران فولاد اهواز، اعتصاب کارگران در پتروشیمی ها و ده ها اعتصاب کارگری دیگر در همین ماههای اخیر همه از درجه ای از سازمانیابی، وجود رهبری و تکامل در روند این مبارزات را حکایت می کنند. با اینحال جنبش کارگری ایران هنوز از موقعیتی که بتواند تشکل های طبقاتی و توده ای خود را برپا دارد و توازن قوا را بطور پایدار به نفع خود عوض کند بسیار فاصله دارد. اما جنبش کارگری با این روندی که در پیش گرفته است نمی تواند در برابر ابعاد فقر و فلاکت و بی حقوقی هایی که سرمایه داران به کارگران تحمیل کرده اند درجا بزند. این واقعیات برآمد جنبش کارگری در آینده را اجتناب ناپذیر کرده است. برآمد جنبش کارگری همان اندازه که امیدوار کننده است، می تواند نگران کننده هم باشد.

آنچه که جای نگرانی دارد این است که برآمد این جنبش در غیاب هژمونی انقلابی و سوسیالیستی، به سرنوشت خیزش های انقلابی در خاورمیانه و شمال آفریقا دچار گردد. این نگرانی وجود دارد که جنبش کارگری همانطور که در اعتراضات توده ای سال ۸۸ نتوانست، در تحولات سیاسی آتی هم نتواند مهر طبقاتی خود را به آن بکوبد. این نگرانی وجود دارد که باز بورژوازی بتواند با آرایش سیاسی دیگر پا بر دوش طبقه کارگر و با تحمیل شرایط فلاکتبار تر، مناسبات موجود را از بحران عبور دهد و یا با همین اوضاع بحرانی به حیات خود ادامه دهد. کارگران برای گریز از همچون سرنوشتی راهی جز این ندارند که در جریان مبارزه برای بهبود زندگی بر ضعف های جنبش طبقاتی خود نیز غلبه کنند.

جهان امروز: ما به عنوان "عیدانه" رژیم به کارگران دیدیم که پس از فضا سازی های فراوان بالاخره از سوی نهادهای دست ساز کارگری حول تعیین سبب هزینه و دعوت آنان از کارگران برای سکوت در مورد حداقل مزد سال ۱۳۹۶، روز دهم اسفند ماه سبب هزینه یک خانوار کارگری به مبلغ دو میلیون و چهارصد و هشتاد هزار تومان اعلام گردید. جنبش کارگری و فعالین و پیشروان این جنبش و نیروهای چپ و کمونیست در مقابل این حکم ضدکارگری چه باید بکنند؟

صلاح مازوجی: این درست است که "کارگروه" شورای عالی کار، هزینه سبب معیشت خانوار سه و نیم نفره را مبلغ دو میلیون و چهار صد و هشتاد و نه هزار تومان تعیین کرد،





جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان - نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.

که قانوناً و به زور سرکوب از حق ایجاد تشکل منع شده اند در موقعیت مذاکره بر سر تعیین دستمزد قرار ندارند.

با این حال طرح این مطالبه و روشی که فعالین و رهبران جنبش کارگری ایران در مبارزه برای افزایش دستمزد در پیش گرفته اند ریشه در تجارب تاریخی جنبش کارگری جهانی دارد. با اینکه در سال ۱۸۶۶ میلادی کنگره انترناسیونال دوم که در ژنو تشکیل شده بود بر خواست محدود کردن روزانه کار به ۸ ساعت تأکید کرد و از آن پس این مطالبه به یکی از خواسته های محوری جنبش کارگری تبدیل شد، اما دهها سال طول کشید تا کارگران در اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا و کشورهای پیشرفته سرمایه داری توانستند به آن جامعه عمل بپوشانند.

در شرایط امروز ایران مطالبه حداقل دستمزد ۴ میلیون تومان در ماه به لحاظ عینی کمک می کند که توده کارگران حق و حقوق خود را بهتر بشناسند و به مبارزه برای تحقق آن دامن بزنند. مطالبه حداقل دستمزد ۴ میلیون تومان در واقع چشمنداز معینی را در مبارزه برای افزایش دستمزد پیشروای کارگران قرار می دهد. تأکید بر این مطالبه می تواند مبنایی برای پیشبرد کار آگاهگرانه در میان کارگران باشد. فعالان کارگری با طرح خواست افزایش حداقل دستمزدها تا سقف چهارمیلیون تومان در ماه می توانند سطح توقع از کار و زندگی را در کارگران بالا ببرند و شور و انگیزه مبارزه برای افزایش دستمزدها را تقویت کنند. تنها طبقه کارگر پر توقع که زندگی انسانی ای را حق خود می شمارد می تواند نیروی تغییر و دگرگونی را در خود بوجود آورد و سرانجام به بی حقوقی ها و موقعیت تحقیر شده کنونی خود برای همیشه پایان دهد.

اما شورای عالی کار در تعیین حداقل دستمزد کارگران حتی به نتایج بررسی های "کارگروه" خود اعتنایی نکرد و با تعیین مبلغ ۹۳۰ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد سال ۱۳۹۶، برای یک سال دیگر دستمزدهای چهار مرتبه پایین تر از خط فقر را قانونیت بخشید. هزینه سبب معیشت خانوار سه و نیم نفره برآورد شده از جانب "کارگروه" شورای عالی کار دو و نیم برابر حداقل دستمزد تعیین شده می باشد. مبلغ تعیین شده برای حداقل دستمزد به روشنی شدت استثمار کارگران در ایران را نشان می دهد. یعنی دولت و سرمایه داران حاضر نیستند ضروری ترین سطح دستمزد که معاش کارگر برای تولید نیروی کار و برای نگه داری یک خانواده چهارنفره کارگری و بقای نسل کارگران آن را الزامی می کند، بپردازند.

فعالان و پیشروان جنبش کارگری و از جمله تشکل های کارگری مستقل از دولت با پیش بینی موضع دولت در ارتباط با تعیین حداقل دستمزد سال ۱۳۹۶ پیشا پیش با انتشار بیانیه هایی خواهان افزایش حداقل دستمزد بالای خط فقر و متناسب با تأمین هزینه یک زندگی انسانی شدند. چند جمع از پیشروان جنبش کارگری در مراکز مختلف صنعتی ایران با انتشار بیانیه مشترکی، اعلام کردند که "حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۶ نباید کمتر از ۴ میلیون تومان در ماه باشد". زمانی که هزینه متوسط زندگی یک خانوار چهار نفره براساس داده های «نتایج بررسی بودجه خانوار مناطق شهری ایران، در سال ۱۳۹۵ به رقم ۳/۵ میلیون تومان در ماه بالغ می شود کاملاً منطقی است که پیشروان جنبش کارگری همچون مطالبه ای را مطرح کنند. البته فعالین و پیشروان جنبش کارگری کاملاً به این امر آگاه هستند که جنبش کارگری در توازن قوای کنونی نمی تواند همچون مطالبه ای را به دولت و سرمایه داران تحمیل کند. کارگران ایران از این رو

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (فکس)

takesh.komalah@gmail.com

کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه له

اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه له!
مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!
ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

هلمت احمدیان

توجیهات مضحک در رابطه با مضحکه انتخابات

و قهر جناحی از بورژوازی ایران نیست، چون هنوز دل بسته جناح "صلح طلب" و "اصلاح طلب" حاکمیت است و امیدش را به آنها از دست نداده است.

او و امثال او بهتر از هر کسی می دانند که کارآرایی و یا عدم کارآرایی سیاست تحریم در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را نمی شود از ارقام و اعداد و حساب و کتاب های بازاری در آورد، ولی آنها با تحریم (حتی با نگرش لیبرالی) هم به این دلیل مخالفت می کنند چون بازی در میدان رژیم را همواره بر خیزش و جنبش مردم ترجیح می دهند.

و اما برگردیم به توجیهی که امثال گنجی برای مخالفت با سیاست تحریم دارند. می گویند جناح اصولگرا رای "تضمینی" خود را دارد و عدم شرکت در "انتخابات" موقعیت اصلاح طلبان حکومتی را تضعیف می کند. این ترفندی تازه نیست. این تکرار همان سیاست شناخته شده ای است که در طول عمر جمهوری اسلامی کوشیده است بخشی از جامعه را به این امیدوار و متوهم سازد که "بد" از "بدتر" بهتر است. ولی اینان توضیح نمی دهند که اصلاح طلبانی که به زعم آنها بخش "صلح طلب" و "معتدل" حاکمیت بوده و هستند و فرصت های بزرگی مثل دو دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، دو دوره خاتمی و یک دوره روحانی داشته اند، نه تنها نتوانستند زندگی مردم را بهتر کنند، بلکه بدتر هم کرده اند. توضیح نمی دهند که در همین چهار ساله اخیر ریاست جمهوری روحانی آمار سرکوب و اعدام ها بالاتر رفته است. توضیح نمی دهند چرا بیکاری، گرانی، فقر و آسیب های اجتماعی در جامعه ایران سیر صعودی داشته است.

اینان این آمارها را بهتر از هر کسی دیگری دارند، ولی به نفعشان است که تحت عنوان "فرصت ها" که نمایش "انتخاباتی" ریاست جمهوری از نظر آنها یکی از این فرصت هاست، مردم را از بازی در میدان خود دور نگه دارند. از این روی این یک انتخاب آگاهانه یک بخش از بورژوازی ایران است که هنوز امیدش را به اصلاح جمهوری اسلامی از دست نداده است و برای ترغیب مخاطبینش به توجیهات همیشگی و اخیرا نو (تهدید جنگ ترامپیستی) روی آورده است.

بدون تردید سود شرکت در انتخابات نمایشی رژیم به جیب مردم و کارگران

۱. آیا تاکتیک تحریم به سود جناح اصول گرا تمام می شود؟

۲. آیا موقعیت جناح های رژیم در حاکمیت دلیل و بهانه تهدیدات ترامپ بر علیه ایران است و جنگی احتمالی به این امر بستگی دارد؟

۱. تحریم "انتخابات" به سود کیست؟

قبل از هر چیز باید این نکته را خاطر نشان کرد که حتی کلمه "تحریم" بخودی خود نمی تواند بخوبی موقعیتی را که مخالفان رژیم در این میان دارند بیان کند. این واژه آنگاه بامسما خواهد بود که به فرض مثال امکان شرکت در "انتخابات" برای اپوزیسیون وجود داشته باشد و این بخش مثلا در اعتراض به عدم رعایت "قواعد بازی" ناراضی و در نتیجه انتخابات را تحریم کنند. در حالیکه آنچه در نظام جمهوری اسلامی همواره تحت عنوان "انتخابات" انجام گرفته مضحکه ای بوده که حتی با حداقل های عرف انتخابات های جوامع سرمایه داری هم همخوانی نداشته و مردم از میان مهره های از غربال گذشته انواع نظارت های "استصوابی"، "شواری نگهبان"، "تشخیص مصلحت" و ... مثلا "رای" داده اند.

از این روی مفهوم تحریم برای اپوزیسیونی که این تاکتیک را برمی گزیند، قاعدتا نباید نه از زاویه گله از این بازی مسخره، بلکه به مفهوم نفی و مخالفت با کل نظام جمهوری اسلامی با همه جناح ها و باندهایش باشد. برای بخش پیشرو و رادیکال جامعه، سیاست تحریم یا بایکوت این مضحکه، در واقع صدای اعتراضی و نفی کلیت نظام جمهوری اسلامی است. صدایی که به محض اینکه فرصتی می یابد به امواجی خروشان تبدیل می شود و کاسه و کوزه انتخابات های فرمایشی را بر سر گرداندگانش خراب می کند. صدایی که تجربتا ثابت شده در تندپنج های سیاسی و اجتماعی توده ای بسرعت به صدای اکثریت جامعه تبدیل می شود.

اما تحریمی که "گنجی" موافقش نیست، از این زاویه نیست و طبعاً مخاطبش هم ما نیستیم. او به مانند بخشی از اپوزیسیون رانده شده از دایره حاکمیت موافق تحریم، حتی از زاویه گله

مضحکه انتخابات ریاست جمهوری در ایران در راه است و طبق معمول بخشی از اپوزیسیون اصلاح طلب که آرزوی تعدیل و استحاله و همراهی جمهوری اسلامی با قدرت های سرمایه داری جهان را دارند، از نفس نیفتاده و می کوشند این ایده را گسترش دهند که تحریم "انتخابات" توسط اپوزیسیون موثر نیست و تاثیر گذاری در زمین بازی رژیم اسلامی و شرکت در نمایش انتخاباتی اش را توصیه می کنند.

یکی از افراد این طیف اکبر گنجی است که در نوشته ای در روز ۹ فروردین در سایت رادیو فردا کوشیده است این راهکار را موجه سازد. او ضمن شرح و بسط مفصل و ارائه آمار از انتخابات های مختلف نتیجه گیری می کند که شرکت در انتخابات "کمک ناخواسته یا آگاهانه به سپاهیان و سرکوبگران" نیست، چرا در این دوره از انتخابات، خامنه ای، فقیهان درباری و نظامیان (سپاه و...) بسیج شده اند تا حسن روحانی را تحت عنوانین غرب گرا، غیرانقلابی، سازش کار، معتقد به کلدخایی آمریکا، و... به زیر کشانده و افراطی ترین نیروها را به نام «انقلابیون آمریکاستیز» بر سر کار آورند.

از این روی او نتیجه می گیرد که: تاکتیک هایی چون تحریم انتخابات یا رای سفید و... اگر تأثیرگذار هم باشد، در عمل، فقط و فقط به سود سرکوبگران افراطی جمهوری اسلامی تمام می شود، برای این که «حداقل آرای بخش افراطی حکومت» تضمینی است. اما کاهش آرا و افزایش آرای باطله، از آرای رقیب بخش افراطی رژیم می کاهد. او هشدار می دهد که خامنه ای، فقیهان درباری و سپاهیان چهره ایران را در بهترین وضعیت به چهره دوران احمدی نژاد تبدیل می سازند و بدین ترتیب اجماع جهانی علیه ایران شکل گرفته و بهانه حمله نظامی به ایران فراهم می شود. او می گوید: انتخابات یک «فرصت» است. فرصتی برای «صلح طلبان» و «جنگ طلبان». صلح طلبان نباید اجازه دهند که با حاکمیت یکپارچه نظامیان بهانه حمله نظامی به ایران ساخته شود. وقتی خطر بسیار بزرگ است، هر اندازه هم که احتمال آن کم باشد، باید احتیاط بسیار کرد. (خط تاکیدها از من است).

با طرح دو سؤال از نقل قول های ذکر شده ابطال "تره های" گنجی را نه به عنوان یک فرد، بلکه به عنوان تفکر بخشی از اپوزیسیون لیبرال رژیم مرور کنیم.



اما امثال گنجی این اظهارات را برای تحلیل گران و بخش آگاه بر مسائل جامعه نمی زنند. آنها می دانند که این نوع ادعاها در بخشی از جامعه که از جنگ و ویرانی متنفر است ولی هنوز به استراتژی تغییر بنیادی جامعه و ضرورت بدیل سوسیالیستی اطمینان پیدا نکرده، متأسفانه هنوز خریدار دارد. آنها در کارزار "انتخاباتی" فراروی، خطر جنگ را به خاطر تندروری های جناح اصولگرا به یاری گرفته اند که این بخشی از جامعه را که به حق از جنگ و ویرانی هراس دارد به پشت سر "اصلاح طلبان" بکشانند. ***

بهانه های مضحک و تشدید رقابت باندهای رژیم و تلاش آنها برای کشاندن مردم به پای صندوق های رای، نه تنها اوضاع اقتصادی آشفته و بحرانی ایران را بهتر نخواهد کرد، نه تنها دست باندهای مافیایی را از سر نان و سفره مردم دور نخواهد کرد، نه تنها دست رژیم ایران را از ماجراجویی های جنگی و موزیانه اش در منطقه کم نخواهد کرد و ... بلکه میدان و فضای بیشتری برای این نوع قدردردتی ها فراهم می سازد. واقعیت این است که صرف نظر از نقطه عزیمت و اهداف جناح های رژیم از این حملات به همدیگر، همه جناح های رژیم اسلامی در بوجود آوردن این اوضاع اقتصادی آشفته و تحمیل فقر و گرسنگی به توده های مردم کارگر و زحمتکش سهیم هستند. سیاست های اقتصادی هیچ یک از جناح های رژیم نتوانسته و نمی توانند بحران و بن بست اقتصادی رژیم را خاتمه بخشند. سران رژیم با اعتراف به شکست و افشگری، به جان هم افتاده اند تا تاوان تحمیل این زندگی فلاکت بار را به گردن هم بیندازند و از آن در نمایش انتخابات به سود خود بهره جویند و تنور انتخابات را گرم کنند.

مردم تنها با تکیه بر نیرو و توان خود می توانند آینده ای بهتر را برای خود تضمین بکنند، توجهاتی از قبیل فشار خارجی، تحریم، نفوذ دشمن و ناکارآمدی دولت و حتی دستگیری و زندان و سرکوب نیز نمی تواند پاسخی برای خاموش کردن صدای اعتراض و نارضایتی مردمی باشد که چنین وضعیتی را شایسته خود نمی دانند و خواهان زندگی بهتر هستند. رشد روز افزون اعتراضات کارگری و گسترش مبارزات مدنی در عرصه های پیشرو اجتماعی، نشانه های امیدبخشی برای سال پیش رو هستند و نتیجه "انتخابات" نمایشی رژیم جایگاهی در این روند ندارد. ■

برای جنگ با ایران صورت نگرفته است. به عکس «جامعه جهانی» در شدید ترین دوران تحریم های اقتصادی هم هیچگاه بند نافش را با رژیم جمهوری اسلامی نبریده و همواره روابط تجاری، بازرگانی و ... را با این رژیم را حفظ کرده است. از این روی قاعدتا بحث گنجی بیشتر به دوره اخیر که ترامپ سر کار آمده است برمی گردد. ولی آیا جناح به قول گنجی "صلح طلب" این رژیم و نماینده شان روحانی از تندرورهای جناح اصول گرا در مقابل تهدیدات ترامپ کم آورده اند؟ مگر روحانی نگفت: «کسی که دولت و نیروهای ما را تهدید می کند بداند ملت آگاه ما تا آخر ایستادگی خواهد کرد و هوشیاری و خردمندی خود را در بزنگاه های تاریخی به خوبی نشان داده است». مگر روحانی در روز دهم فروردین اعلام نکرد که «برخی ساده لوحانه فکر می کنند بین رهبری و دولت فاصله است، اما دولت تابع و در کنار رهبری است». تازه به فرض قبول چهره "صلح طلبی" این آقایان، مگر زور آنها در مقابل بیت رهبری و سران سپاه چقدر است؟

مگر وقوع جنگی احتمالی و تغییر سیاست هیات حاکمه آمریکا بعد از سرکار آمدن ترامپ از نتایج "انتخابات" بی اثر در رژیم توتالیتر جمهوری اسلامی استخراج می شود، مگر... در این امر شکی نیست که یک نوع همسویی و ماجراجویی در افراط گرایی بین سیاست های ترامپستی و حزب الهی رژیم ایران وجود دارد ولی پاسخ به این جنون ها را دیگر مدتهاست نرمش و تعادل های لیبرالی نمی دهد. فاشیسم و ترامپسیسم و افراط گرایی اسلامی محصول و زاییده بحران لاعلاج عصر سرمایه داری و نتیجه شکست سیاست های نئولیبرالیستی است. لیبرالیسم و آنهم نوع ایرانی اش، نه در این بیش از سه دهه توانسته دردی از دردهای مردم را دوا کند و نه در این عصر که جهان بشدت قطبی شده است کاری از دستش برمی آید. جهان وارونه کنونی و جلوگیری از جهان گیر شدن جنگ قدرت قدرت های سرمایه داری بدیلی دیگر می طلبد که ضدیت گنجی ها با آن آشکار و هویدا است.

→ و زحمتکشان نمی رود. آنها طعم جنگ و سرکوب و فقر و بیکاری و ... را از سوی هر دو جناح رژیم در بیش از سه دهه چشیده اند. سود شرکت در این بازی حتی به جیب اصلاح طلبان هم نمی رود، چون آنها بارها ناتوانی و زبونی خود را در مقابل اصول گرایان و سپاه و ... نشان داده اند. بعکس معرکه گیری آنها همواره موجب بازار گرمی این نوع نمایشات اصولگرایان بوده است. اصلاح طلبی یکی از عوامل بقای عمر جمهوری اسلامی بوده است، چون همواره بخشی از بورژوازی این امید را در میان بخش هایی از مردم زنده نگه داشته است که "اوضاع ممکن است با تکیه بر عناصر کمتر منفور در چارچوب همین نظام هم بهتر شود".

تاکتیک تحریم "انتخابات" را نمی توان از سر آمار و ارقام و سود و نفعش برای این جناح یا آن جناح رژیم (آنگونه که گنجی کرده است) مورد قضاوت قرار دارد. تحریم اعتراض بخشی از جامعه به نظامی است که یک جناح، آن را با چماق و سرکوب حفظ کرده و دیگری با پز اعتدال گرایی. کسانی که کاسبکارانه مردم را از "ترس مرگ به تب" راضی می کنند، در واقع کاری به جز کمک به تداوم حاکمیت رژیم نمی کنند. از این روی کارکرد و تاثیر سیاست تحریم را نمی توان در میدان بازی ای سنجد که در آن حتی جایی برای گنجی هایی که بخش عمده ای از زندگی شان را مستقیماً در خدمت به این نظام رکاب زده اند و اینک در خارج گود حاکمیت، این رسالت را پیش می برند.

۲. "انتخابات" و "تهدیدات جنگی ترامپ"

به نظر می رسد ترامپ و تهدیداتش بر علیه رژیم جمهوری اسلامی "برکتش" فقط برای اصولگرایان رژیم نبوده و سخنگویان اصلاح طلب هم می خواهند از آن به نفع خود بهره بگیرند.

گنجی مدعی است حاکمیت سرکوبگران افراطی جمهوری اسلامی "اجماع جهانی" علیه ایران را شکل داده و بهانه حمله نظامی به ایران فراهم می شود. از این روی او شرکت در "انتخابات" را فرصتی برای «صلح طلبان» و «جنگ طلبان» می داند و می گوید صلح طلبان نباید اجازه دهند که با حاکمیت یکپارچه نظامیان بهانه حمله نظامی به ایران ساخته شود. واقعیت این است که حرف اول را در طی سی و هفت سال حاکمیت جمهوری اسلامی همواره «جنگ طلبان» زده اند و «اجماعی جهانی» هم

عباس منصوران

چهره‌های ماندگار جنبش کارگری - سوسیالیستی



سلطانزاده

(۱۸۸۹ - ۱۹۳۸)

«رهایی نهایی زن ایرانی از هر نوع بردگی را،
تنها انقلاب جهانی پرولتری ممکن خواهد ساخت»

- کمیترین) در مسکو، به پیشنهاد لنین مسئولیت ارائه طرحی درباره انقلاب اجتماعی در خاور زمین می‌شود. وی در کنار مصطفی صبحی، بنیانگذار حزب کمونیست ترکیه، به سازماندهی ارتش سرخ می‌پردازد. در اوت ۱۹۲۰ در پایان کنگره دوم کمیترین به سان نماینده‌ی کشورهای خاور میانه به عضویت کمیته اجرایی بین‌الملل کمونیست (کابک) درآمد. سلطانزاده، به همراه جعفر پیشه‌وری مسئولیت سازمانیابی کمیته تهران حزب کمونیست را عهده دار است. وی در سال ۱۹۲۱ به سان مشاور لنین، در جایگاه رهبری ارگان خاور نزدیک در کمیسرهای امور خارجه در مسکو برگزیده شد. وی در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۲ بنابه پیشنهاد هیئت اجرایی کمیترین به سان نماینده‌ی حزب کمونیست ایران در کمیترین برگزیده می‌شود. سلطانزاده با نظریه کمیترین و حزب کمونیست روسیه، همگرایش نیست. نظریه پردازان ح ک روسیه و کمیترین برآمد رضا خان در ایران را، رخدادی پیشرو ارزیابی می‌کنند، و این عصر کودتاجی و گزینه امپریالیسم انگلیس را نماینده بورژوازی «ملی و مترقی» ایران و ضد امپریالیسم انگلستان می‌نامند، و همردیف با کمال مصطفی (آتاتورک) در ترکیه وی را فردی پیشرو و به رسمیت می‌شناسند. سلطانزاده به همراه نماینده حزب کمونیست هندوستان (روی) و مکزیکی، این ارزیابی را در مورد امکان رشد و نقش بورژوازی ملی و مترقی پسا امپریالیسم، نادرست و اشتباه می‌خواند. وی در کنگره‌ی کمیترین به لنین یادآور می‌شود که در برهه‌ی امپریالیستی سرمایه و شرایط اقتصادی و نیروهای مولده بومی، سخن از امکان رشد و انکشاف «بورژوازی ملی» در ایران اشتباه است. این ارزیابی خردمندانه، به وسیله بنیانگذاران چریکهای فدایی خلق، رفقا امیر پرویز پویان، مسعود احمد زاده، علی‌اکبر صفایی فراهانی پی‌گیری می‌شود و امکان رشد و برآمد بورژوازی ملی را افسانه می‌خوانند و بورژوازی ایران را کاریکاتوری از بورژوازی می‌نامند. بنابراین مردود

کارگران مهاجر ایرانی برای پیوستن به ارتش سرخ می‌پردازد. سلطانزاده، در آوریل ۱۹۲۰ در تاشکند، کنگره‌ی «حزب عدالت» را برگزار می‌کند که در آن ۷۷ هزار کارگر و فعال سیاسی ایرانی بیشتر مهاجر در تشکیلات حزبی سازمان داده شده بودند. این کنگره، پیش زمینه‌ای بود برای برگزاری نخستین کنگره حزب کمونیست ایران. ژوئن ۱۹۲۰ (اواخر خرداد و اوایل تیر ماه ۱۲۹۹خ)

با شرکت ۴۸ نماینده، کنگره‌ی مؤسس حزب کمونیست ایران (که تا برهه‌ای «حزب کامونیست (بلشویک) ایران» یا «فرقه‌ی اشتراکیون - اکثریون ایران» نامیده می‌شد) در بندر انزلی برگزار می‌شود. حزب کمونیست ایران، نخستین حزب کمونیست شرق و ادامه‌دهنده‌ی همان حزب یا «فرقه‌ی عدالت ایران» بود که در منطقه‌ی قفقاز (باکو ۱۹۱۵) تشکیل شده بود و در قفقاز و ترکستان فعالیت می‌کرد. در کنگره‌ی نخست، سلطانزاده، به دبیر اولی حزب برگزیده می‌شود. سپس به همراه تئو چند از رهبران حزب کمونیست از جمله، کریم نیک‌بین و عیوض زاده، به عنوان نماینده در دومین کنگره انترناسیونال سوم (کمیترین) شرکت می‌جوید و به عضویت هیئت اجرایی کمیترین برگزیده می‌شود.

ناهم‌نگری بین برخی از اعضای کنگره حزب کمونیست، با رهبران حزب کمونیست شوروی و نیز حزب کمونیست جمهوری آذربایجان سبب شد تا تنها در پی کمتر از ۲ ماه و نیم از برگزاری کنگره انزلی، ۱۲ نفر از ۱۵ نفر اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره انزلی (و از آن جمله اوتیس سلطانزاده) از کادر رهبری برکنار شوند. در پی این اختلاف‌ها، حیدر عموغلی به جای سلطانزاده به رهبری می‌نشیند. این رخداد، همزمان است با تشکیل جبهه با میرزا کوچک خان جنگلی و جنبش شمال ایران و جمهوری شورایی گیلان و مازندران. رهبری جدیدی که به رهبری حزب کمونیست آذربایجان تکیه دارد، به رهبری می‌نشیند. سلطان زاده پس از شرکت در دومین کنگره‌ی بین‌الملل کمونیست

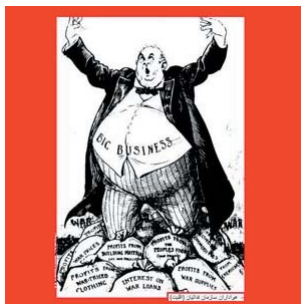
حبیب سلطانزاده (اوتیس میکائیلیان) از مراغه، در سال ۱۲۶۸ خورشیدی از یک خانواده‌ی کارگری زاده شد. پدرش سلطان نام داشت که نام فامیل سلطانزاده را به فرزند داد. سلطان، نجاری دوره‌گرد و مسلمان زاده بود که با مریم، زنی از کیش مسیحی، ازدواج می‌کند؛ میکائیل زاده‌ی این پیوند است. مریم برای گذران زندگی رختشویی می‌کرد و سلطان به نجاری می‌پرداخت. سلطانزاده، هنوز کودک است که جدایی مادر و پدر از هم را تجربه می‌کند. در پی این جدایی، مادر، سرپرستی او را می‌پذیرد، اما، از آنجا که هزینه آموزش فرزند را ندارد، مادر و کودک راهی ایروان می‌شوند. پنج سالی پس از آموزش‌های ابتدایی، مادر وی را در مدرسه ارمنیان وابسته به مرکزیت کلیساهای ارمنیان به نام «اچمیادزین» به آموزش می‌سپارد. میکائیلیان از ۱۸ سالگی در جنبش سوسیالیستی کارگری قفقاز که بخشی از جنبش حزب سوسیال دموکراتیک کارگران روسیه بود به فعالیت سیاسی می‌پردازد. او در نامه درخواست عضویت خود به حزب بلشویک نوشته بود: «من، اوتیس میکائیلیان، یک انقلابی حرفه‌ای، فرزند یک رختشویی، درخواست عضویت می‌کنم». با پیوستن به حزب بلشویک - سوسیال دموکرات کارگری روسیه - است که در سال ۱۹۱۳ به یک انقلابی کمونیست و حرفه‌ای تبدیل می‌شود. در این سال‌ها تا انقلاب کارگری اکتبر در سال ۱۹۱۷ در سازماندهی ارگان‌های کارگری و جنبش سوسیالیستی نقشی سازنده دارد و به یک کادر آگاه تبدیل شده و در فرایند انقلاب کارگری، نقشی کارساز دارد. در انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷، در سن پترزبورگ حضوری انقلابی دارد. همزمان در سازماندهی سازمانهای کارگری، در میان کارگران مهاجر ایرانی و بنیان‌گذاری «حزب همت» که سپس به «حزب عدالت» سازمان می‌یابد، همراه با کمونیست‌های ایرانی در ناحیه قفقاز و ماوراء قفقاز پیشتاز است.

از سال ۱۹۱۹ به عنوان عضو رهبری حزب عدالت به آسیای میانه می‌شتابد و به فراخواندن

دانشتن امکان برآمد بورژوازی «مستقل و ملی» در سال ۱۳۵۸ کشف نشد، بلکه پیشینه آن به انقلابی کمونیست، سلطانزاده باز می‌گردد. پوشیده ماندن این دیدگاه، بیشتر به نقش حزب توده بازمی‌گردد که کشتارهای کمونیست‌هایی مانند سلطانزاده‌ها به فرمان استالین و همراهانش را لاپوشانی کرده و می‌کند. به هر روی، لنین در کنگره دوم کمیترون از سلطانزاده می‌خواهد که نقد و دیدگاه خویش را در مورد شرایط اقتصادی ایران و ماهیت رضاخان به صورت مستند ارائه دهد. از آن پس سلطانزاده، با نقد دیدگاه‌های عنصری مانند «ایرانسکی»‌ها در حزب کمونیست روسیه، به کار پژوهشی و نقد اقتصاد سیاسی در ایران می‌پردازد. دست‌آورد این پژوهش کتاب ارزنده «انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان» است. سیاست شوروی و کمیترون در این پژوهش، مورد نقد علمی قرار می‌گیرد، بی‌آنکه سیاست و پشتیبانی حزب کمونیست روسیه و کمیترون در قدرت یابی رضا خان پهلوی، تغییری یابد. شکست جنبش جنگل و حزب کمونیست ایران، و پی آمدهای تا کنونی آن، پی‌آمد این سیاست به غایت نادرست است. سلطانزاده در راستای جنبش انقلابی گیلان در موضع مخالف حیدر عموواغلی، و برخی رهبران حزب کمونیست روسیه و آذربایجان قرار داشت که همکاری با میرزا کوچک خان را در دستور کار کمونیست‌های ایران قرار می‌دادند. سلطانزاده، مخالف تشکیل جبهه و همراهی با جناح میرزا کوچک بود و میرزا را فردی واپس‌گرا و نماینده زمینداران بزرگ می‌دانست. او، انجام فوری اصلاحات ارضی را به عنوان نخستین گام از انقلاب اجتماعی در ایران پیشنهاد می‌کرد. سلطانزاده جدا از شرکت در کنگره های دوم (۱۹۲۰)، سوم (۱۹۲۱) در کنگره ششم (۱۹۲۸) کمیترون به‌سان نماینده‌ی حزب کمونیست ایران شرکت دارد و در سخنرانی‌ها و دیالوگ‌های انتقادی و سازنده با رهبران کمیترون، از جمله لنین و بوخارین به گفتگو و نقادانه پرداخت. در ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۳ بخش خاور زمین کمیترون، رهبری کارزار تحریم کالاهای انگلیسی در ایران، میان‌رودان و عربستان را به سلطانزاده می‌سپارد. سلطان زاده دو بار با لنین در کنگره‌ها دیدار کرده و در رابطه با جنبش انقلابی کشورهای شرقی با وی به طرح مسائلی می‌پردازد که پایه‌ی برخی از تره‌های کمیترون در پیوند با «مسئله ملی و مستعمراتی» بین‌الملل کمونیست قرار گرفت. وی از این تاریخ تا سال ۱۹۲۷ با قدرت یابی استالین به سان یک اقتصاددان در روسیه شوروی به فعالیت پرداخت و در برپایی انستیتوی بانکداری

شوروی کارساز می‌شود و همزمان سردبیری مجله بانکداری شوروی را به عهده دارد. رهبری اعتصاب کارگران نفت خوزستان، در آبادان در سال ۱۳۰۸ (۱۹۲۹) خورشیدی به سازماندهی یوسف افتخاری و علی امید و رفقای حزب کمونیست ایران را عهده دار است. در همین سال دفتری انتقادی در نقد سیاست‌های حزب کمونیست روسیه منتشر می‌کند. سلطانزاده در این سال‌ها دست کم هفت کتاب می‌نویسد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ایران معاصر، امپریالیسم انگلیس در ایران، نفت و زغال سنگ و کارگران اشاره کرد. همچنین ترجمه فارسی چندین کتاب مارکسیستی از جمله مزد، بها، سود، کار و سرمایه از مارکس و مانیفست کمونیست را به کمک یارانش به پیش برد. سال ۱۹۳۱ دیگر نام و اثری از سلطانزاده نیست. سلطانزاده در سال ۱۹۳۲ از سوی حکومت استالین به ضدیت با لنین متهم می‌شود. در این زمان حزب کمونیست ایران به دستور رضا شاه زیر سرکوبی خونین قرار دارد. سلطانزاده تا سال ۱۹۳۵ نیز در انتقاد به سیاست‌های غیر کمونیستی حزب کمونیست روسیه و دیدگاه آن در برابر مسائل ایران و انتقاد از حاکمیت بورکراسی در شوروی در تلاش است. وی را به «آنتی لنینیسیم» متهم می‌کنند و تحریکاتچی‌اش (پروواکاتور) نامیدند. سرانجام در ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۸ (۲۵ تیر ۱۳۱۷) همانند بیشترین درصد کادر رهبری حزب کمونیست روسیه به دستور استالین همانند زینویف، کامنف، بوخارین‌ها ووو رهبران حزب کمونیست بلغارستان و مجارستان ووو تیرباران می‌شود. در سال ۱۹۵۶ به رهبری نیکیتا خروشچف از سلطانزاده اعاده حیثیت شد، با این همه اما این اتهام کور، به وسیله خانم «ایوانوا» در زمان خروشچف که به جای استالین نشسته بود، ادامه می‌یابد. سلطانزاده رهبر برجسته و چهره‌ی جهانی کمونیسم مارکسی است. او در حوزه تئوریک اقتصاد و سیاست پرولتری در بررسی جوامع و شیوه‌ی تولید و مناسبات و ساختار تولیدی حاکم و نیز مبادلات تجاری پژوهش‌ها و دست‌یافت‌های ارزشمندی فرا آورد. سلطانزاده به پشتوانه‌ی دیدگاه و دانش مبارزه طبقاتی با گردآوری آمار، و گزارش‌های سازمان‌های مالی و تجاری و نیز در زمینه‌ی مسئله‌ی ارضی و شرایط زیست دهقانان، تئوری‌های انقلاب کارگری را به دست داد. کتاب‌ها، نوشتارها و سخنرانی‌های او بیانگر دریافت او از کتاب‌های سه‌گانه‌ی سرمایه مارکس است. در این میان می‌توان به سخنرانی سلطانزاده در کنگره‌ی ششم کمیترون در نقد نظرات بوخارین درباره‌ی مسئله‌ی سرمایه‌ی مالی (استناد به جلد دوم

به رانت اقتصادی و سیاسی حکومت



۲۷ مرداد ۱۳۸۳
بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات
برگرفته از سایت به سوی سوسیالیسم

مَرَامِش سرقت از نیروی کار است

سلاحش جوخه ی اعدام و دار است
گلوله منطق سرمایه دار است
جنایت در حسابش بی شمار است
در آئینی که بر جنگ استوار است
به این علت که دولت برقرار است
کماکان وعده و مُشتی شعار است
که تا میهن پرستی افتخار است
که درد مشترک زنجیر وار است
ندارد، تا که مذهب پایدار است
عدالت در خیال ایتحار است
تمام سهمش از میلیون هزار است
هماره کارگر مغلوب و خوار است
چون از بازار فحشا و قمار است
در این دولت که خود انسان مدار است
پلیدی و شقاوت درگذار است
که آخر سرنوشتت چون تزار است
زمانی که حقیقت آشکار است
در عالم، مدفن سرمایه دار است
سپاه شب به حال احتضار است

مَرَامِش سرقت از نیروی کار است
به عصر جنگ و استثمار و سرکوب
قلم از وصفش عاجز گشته، زیرا
سخن گفتن از آسایش حرام است
زمین هم روی آرامش ندیده است
دموکراسی و آزادی در اینجا
به خون کشته گان خلق سوگند
کشاورز از زمین سهمی ندارد
نشانی از سعادت، زندگانی
به زیر یوغ ننگ آلود مذهب
مولد هم در این نظم کذایی
یقین تا مالکیت جاودانی است
حیات اقتصاد بورژوازی
پس آرزان می شود سودای انسان
سرانجام سیاهی ها سپیدی است
بهل بی پرده گویم ای ستمگر
بدان! سانسور هم سودی ندارد
به هنگام سحر هر کاخ ظلمی
در این میدان که می جنگد سیاوش

⇒ اسلامی تبدیل شده است.
تحلیل اندیشمندانه و انقلابی
آوتیس سلطانزاده (میکائیلیان)،
نخستین دبیر حزب کمونیست ایران در
کمیترون و هشدار به لنین، سند مستند
چنین روی کردی است.

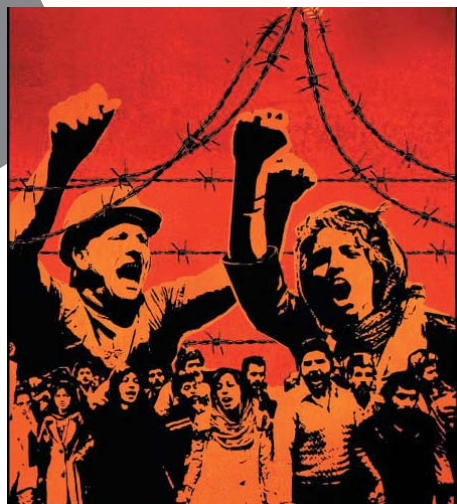
«انکشاف سرمایه داری» و امید به
فرارویی ایران به کاروان سرمایه داری
کلاسیک، از همان آغاز سلطه
امپریالیسم، برای همیشه به موزه تاریخ
پیوست. دلالتان در ایران، قاطرچیان
کاروان کالاهای مصرفی در این بازار،
جز با زنجیر و چماق، زبان دیگری
نمی دانستند. لنین، تحلیل پژوهشگرانه ی
سلطانزاده این کمونیست انقلابی را
درخواست کرد و نیز تحلیل «روی»،
کمونیست انقلابی هندوستان را شنید.
در پی کم حضوری لنین و درگذشت
او، کمیترون به رهبری حزب کمونیست
روسیه و استالین، نشیند و از کمپرادورها
و الیگارشلی حاکم بر ایران پشتیبانی
کردند. پیش برد سیاست کمیترون، از
سوی روتشتاین سفیر روسیه در ایران
دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، در شکست
خیزش تهی دستان در گیلان و شمال
ایران و طبقه کارگر و حزب کمونیست
و جنبش کارگری، پی آمدی ویرانگرانه
تا به امروز داشته است.

نزدیک به یک سده بعد، به تصویر
بافت طبقات اجتماعی در ایران دهه
۹۰ خورشیدی بنگریم. سلطانزاده به
زنان کارگر و رهایی آنان، گویی تصویر
مریم را در آینه ای رودر روی می بیند که
در نوشتار «موقعیت زن ایرانی» اعلام
می دارد: «رهایی نهایی زن ایرانی از
هر نوع بردگی را تنها انقلاب جهانی
پرولتری ممکن خواهد ساخت»

برای این نوشتار از جمله از منابع زیر
سود برده شده است:

- سلطانزاده، آوتیس، انکشاف (توسعه)
اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان،
ترجمه ف. کوشا، تهران: مازیار، چاپ
یکم: ۱۳۸۳.

- اسناد تاریخی: جنبش کارگری،
سوسیال دموکراسی، و کمونیستی ایران،
۲۳ جلد، به کوشش خسرو شاکری،
فلورانس و تهران، ۹۲-۱۹۶۹ (آثار
سلطانزاده، در مجلدات ۴، ۸، و ۲۰
موجود است).





پرسش (جهان امروز جواب می دهد):

در این صفحه ویژه "جهان امروز" به پرسش خوانندگان نشریه پاسخ می دهد. شما خوانندگان گرامی، می توانید پرسش های خود را به آدرس نشریه بفرستید. کوشش ما بر آن خواهد بود تا آنجا که مقدور است، پاسخگوی پرسش های شما باشیم.

پرسش: این روزها از طبقه متوسط زیاد نامبرده می شود. تعریف این طبقه و نیز تفاوت آن با طبقه کارگر چیست؟

پاسخ: طبقه کارگر: به بیان نگرش مارکس، «کارگران مزدور، تولید ارزش اضافی می کنند. طبقه بورژوا آن است که ارزش اضافی را به خود اختصاص می دهد و طبقه کارگر آن است که استثمار می شود، یعنی برای طبقه ای دیگر ارزش اضافی تولید می کند.» طبقه، نژاد، قومیت، ملیت، رنگ و جنسیت و سن نمی شناسد از هرگونه آپارتاید یعنی جدایی میرا است.

مفهوم پرولتاریا را از نامه مارکس به پدرش در سال ۱۸۳۷ هنگامیکه ۱۹ ساله است درخشیدن می گیرد: پرولتاریا، «ایده در خود امر واقع» یعنی نیروی اجتماعی تازه ای که درگیر مبارزه برای رهایی خود است. یعنی موضوعی در خود که موجودیت اجتماعی دارد. کارگران صنعتی بنا به این ویژگی، در مانیفست کمونیست، شاخص مناسبات بورژوایی تعریف می شوند.

طبقه، خود فرآورده بورژوازی است (مارکس، ایدئولوژی آلمانی). طبقه کارگر به خودی خود طبقه ای است در خود و هنوز طبقه ای برای خود نیست. طبقه ای برای دیگران است. برای سرمایه. در جریان مبارزه، این توده یگانه می شود، سازمان می یابد و به آگاهی طبقاتی مسلح می شود و خود را در طبقه ای برای خود سازمان می بخشد تا به قدرت سیاسی و سازماندهی سوسیالیسم بپردازد. «منافعی که این طبقه از آن دفاع می کند به صورت منافع طبقاتی در می آید» (مارکس - فقر فلسفه) طبقه کارگر، بنا به بیان مارکس، طبقه ای در جامعه مدنی است که طبقه ای از جامعه مدنی نیست... این طبقه از جامعه بورژوایی است که از جامعه بورژوایی نیست. طبقه عام است، استحاله همه لایه ها است که به پرولتاریا دگرگون شده است. چرا می گوئیم، پرولتاریا طبقه عام است!

تاکنون همه طبقات در مناسبات طبقاتی، طبقه خاص بوده اند، طبقه ای برای خود،

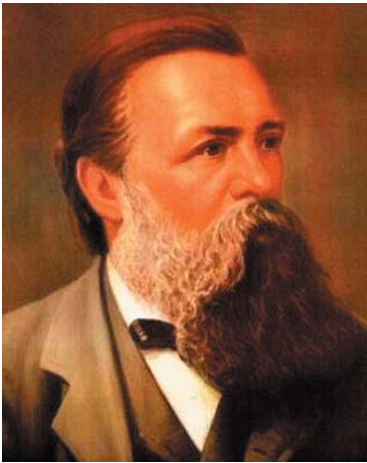
قرار گرفته است را لایه های میانی نام برد. این لایه های خرده بورژوا، بنا به میزان سرمایه، مشارکت در تولید، خود استثمارگری و استثمار دیگران و بنا به دوری به بورژوازی فرادست و پرولتاریای فرودست، پیوسته می توانند به دلیل ماهیت رقابتی سرمایه، از هستی ساقط و سلب مالکیت شوند و یا شماری از آنان به بورژوازی نزدیک گردند و شمار پرشماری به درون طبقه کارگر فرو ریزند. بنابراین تنها درجه ثروت، مرز طبقات را تعیین نمی کند. بلکه نقش های اجتماعی یعنی مناسبات آنها در رابطه با مالکیت وسایل تولید کار، و استثمار انسان های دیگر و نیز برخورداری از میزان سهم توزیع درآمد اجتماعی، در تعیین طبقات اهمیت دارند. مارکس بر آن است که، «طبقات متوسط به علت آنکه از یک سوی قدرت رقابت با طبقه سرمایه دار را ندارد و از سوی دیگر مهارت های ویژه آنها را در رابطه با پیدایش شیوه های نوین از تولید اعتبار نخواهند داشت، به ناچار به درون طبقه کارگر سقوط خواهند کرد و حالت انقلابی خواهند گرفت.»

البته این فرایند، به سادگی و به یکباره با سقوط آنان در طبقه کارگر انجام نمی گیرد. این بخش پرتاب شده و سلب مالکیت شده، پیوسته فرهنگ و عادات و واپس نگری های خویش در بازگشت به شرایط پیشین را حفظ می کنند و همانند دهقانان و یا خرده تولیدکنندگان رانده شده به درون طبقه کارگر، حسرت دوران سپری شده را می خورند، و ممکن است در مبارزات طبقه کارگر، محافظه کاری پیشه کنند. در ایران، بخش میانی، و بالایی خرده بورژوازی (به اصطلاح طبقه متوسط) هستند که دل به گزینه های سرمایه داری می بندند و پیوسته خوشبختی و بقا خویش را با کاندیداها و ارگان های حکومت اسلامی به ویژه باند «اصلاح طلبان» یا پراگماتیست هایی در شمار خاتمی و روحانی ها گره می زنند. این ها همانهایی هستند که آزادی و بقاء خویش را در خیزش سال ۸۸ در گرو پیروزی موسوی و کربوبی شعار می دادند و یا پیرامون خیمه روحانی و «غربو فیل ها» باند اصلاحات، به در یوزگی می نشینند و امید بسته اند.

نه برای همه ی جامعه. طبقه ی اقلیت، با به قدرت رسیدن یا پیروزی بر طبقات دیگر، به فرمانروایی می رسد و آشکار شده و می شود که بر خلاف ادعاهای خویش، نمایندگی همه طبقات را نداشته است. همه طبقه های نوین در انقلاب علیه طبقه پیشین و فرمانروا، خواست ها و مطالبات دیگر طبقات را انکار کردند و به جای نیابورند. طبقه کارگر تنها طبقه ای است که با رسیدن به خواست های خود، آزادی و رهایی انسان را تضمین می کند. این طبقه نه به سبب زیر ستم بودگی و یا ستمکشی، بلکه به سبب ماهیت طبقاتی، نداشتن مالکیت بر ابزار تولید و نداشتن ماهیت استثمارگرانه، و با برخورداری از فلسفه و دانش مبارزه طبقاتی و علم شرایط رهایی خود و همه انسان ها، یعنی کمونیسم، طبقه عام خوانده می شود. به بیان مانیفست پرولتاریا یا همان طبقه کارگر، در گیر مبارزه با بورژوازی، نیرویی سیاسی است که انهدام سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم و کمونیسم را به انجام می رساند. طبقه ای که آینده به او تعلق دارد مارکس و انگلس، این را در مانیفست به گونه ای روشن و دقیق آورده اند.

طبقه از دیدگاه لنین: در نوشتار «آغازی بزرگ» در سال ۱۹۱۹ این گونه بیان می شود: طبقه ها گروه های بزرگی اند که دربردارنده ی انسان هایی هستند، که بنا به جایگاه خود در نظام تولید اجتماعی و از طریق رابطه ی خود با ابزار تولید و از این رو از طریق سهم خود در ثروت اجتماعی ای که در اختیار دارند و شیوه دریافت این سهم از یکدیگر متمایز می شوند. «طبقه ها گروه هایی متشکل از انسان هایی اند که به دلیل جایگاه متفاوتی که در یک نظام اقتصادی معین دارند، یکی از آن ها توانایی به خود تخصیص دادن کار دیگری را دارد.»

«طبقه متوسط» لایه های گسترده ای است که وسایل تولید را در مقیاس کوچکتر در اختیار دارد، هم استثمارگر است و هم استثمار می شود. نامیدن این بخش از جامعه، به «طبقه متوسط» درست نیست، بلکه باید این بخش عظیم و پرشمار جامعه را که بین طبقه کارگر و سرمایه دار



مفهوم دستمزد از نگاه انگلس:

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه

است که برای گذران زندگی کارگر ضروری باشد، یعنی هزینه‌ی زندگی که او بر اساس سطح زندگی، موقعیت خود و کشور لازم دارد تا قادر به ادامه کار و بقای نسل خود باشد. سطح واقعی مزد می‌تواند بنابر نوسان‌های جاری بازار، گاهی بالاتر و گاهی پایین‌تر از این میزان [دستمزد] باشد ولی در شرایط عادی این مبلغ باید به هر حال میانگینی از تمامی نوسان‌های مزدها باشد.

کار روزانه عادلانه به معنی آن مدت از کار روزانه و آن شدت از کار واقعی است که در آن یک کارگر تمام نیروی کار یک روز کار خود را به مصرف رسانده باشد، بدون آنکه برای انجام کار در فردای آن روز و یا روزهای بعد از آن لطمه‌ای وارد آمده باشد. بر این اساس، موضوع می‌تواند به شرح زیر بیان شود:

کارگر تمام نیروی کار یک روز خود را به سرمایه‌دار می‌دهد، یعنی تا درجه‌ای که برایش شدنی باشد و بدون آنکه تکرار دوباره آن ناشدنی گردد. در برابر، او درست همان مقدار از نیازهای زندگی [حداقل] دریافت می‌کند که ادامه همان فعالیت را برای او امکان‌پذیر می‌سازد، همین و نه بیشتر. بنا به سرشت این قرارداد، کارگر هر چه بیشتر و سرمایه‌دار هر چه کمتر مایه می‌گذارد. این کاملاً گونه‌ی ویژه‌ای از عدالت است!

ولی، می‌خواهیم ژرف‌تر به این موضوع پردازیم: از آنجا که از دیدگاه اقتصاددانان سیاسی، مزد و مدت کار، بر پایه‌ی رقابت تعیین می‌شود، عدالت باید به ظاهر چنین باشد که هر دو طرف، در شرایط مساوی، نقطه حرکت عادلانه یگانه‌ای داشته باشند. اما موضوع به این صورت نیست. اگر سرمایه‌دار نتواند با کارگر به سازش برسد، این امکان برای وی وجود دارد که در انتظار بماند و در این مدت از سرمایه‌ی خود، زندگی بگذراند. اما کارگر قادر به این کار [بدون کار] نیست. او فقط از دستمزدش زندگی می‌کند و به این جهت باید در هر زمان، در هر جا و زیر هر شرایطی به کار بپردازد. برای کارگر، نقطه حرکت عادلانه‌ای وجود ندارد کارگر به علت گرسنگی در وضع کاملاً نامناسبی قرار دارد. با وجود این، بنا به اقتصاد سیاسی طبقه سرمایه‌دار، این کمال عدالت است.

در ۱۵ سال گذشته [دهه‌ی ۵۰ سده‌ی ۱۸۰۰]، شعار بالا شعار انتخاباتی جنبش کارگری انگلستان شده است و در روزهای بالاگرفتن کار اتحادیه‌های کارگری و بعد از الغای قوانین ننگین ضد ائتلاف در سال ۱۸۲۴، این شعار، خدمات بزرگی انجام داد و از همه مهمتر خدماتی بود که در زمان جنبش شکوهمند چارتیستی - یعنی زمانی که کارگران انگلیسی پیشاپیش طبقه کارگر اروپا گام برمی‌داشتند، انجام گرفت. اما زمان نمی‌ایستد و بسیاری از موضوع‌هایی که پنجاه سال و حتی سی سال پیش دلخواه و ضروری بودند، اکنون کهنه شده‌اند و کاملاً نامناسب می‌باشند. آیا آن راه حل شناخته شده و دیرینه نیز یکی از این موضوعات است؟

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه؟

خوب، اما مزد روزانه عادلانه و کار روزانه عادلانه چیست؟ و اینها چگونه به وسیله قوانینی که جامعه مدرن [بورژوازی سالهای ۱۸۰۰]، هم‌راستا با آنها موجودیت یافته و تکامل می‌یابد تعیین می‌شوند؟ برای یافتن پاسخی برای این پرسش، بایستی نه به علم اخلاق یا حقوق و یا عدالت استناد ورزیم و نه به احساسات ظریف انساندوستانه و دادگری و حتی رحم و مروت دلسوزانه پناه جویم. آنچه از نظر اخلاقی عادلانه است، آری حتی آنچه بنا به قانون عادلانه است، می‌تواند با آنچه از نظر اجتماعی عادلانه است، بسیار تفاوت داشته باشد. درباره عدالت یا بی‌عدالتی اجتماعی می‌توان فقط به کمک یک علم داورى کرد، به‌وسیله علمی که به واقعیات مادی تولید و مبادله می‌پردازد، یعنی علم اقتصاد سیاسی.

خوب، اکنون بر اساس اقتصاد سیاسی چه چیزی مزد روزانه عادلانه و کار روزانه عادلانه نامیده میشود؟ خیلی ساده، سطح مزد، مدت زمان و شدت کار روزانه‌ای که به‌وسیله رقابت میان کارفرمایان و کارگران در بازار آزاد، تعیین می‌گردد. خوب، اینک که دستمزدها به این نحو تعیین می‌گردند، چیستند؟

مزد روزانه عادلانه در شرایط عادی، مبلغی

البته این حداقل موضوع است. به کار بردن نیروی مکانیکی و دستگاههای ماشینی در حرفه‌های جدید و گسترش و تکامل دستگاه ماشینی در حرفه‌هایی که فعلاً رواج دارند، پیوسته و فزاینده "دست‌ها" را از محل کار خود بیرون می‌راند و این امر بسیار تندتر از به کار گماشتن "دست‌های" زیادتر از نیاز توسط کارخانه‌های جدید کشور صورت می‌گیرد. این "دست‌ها" به عنوان یک ارتش ذخیره کامل در اختیار سرمایه قرار می‌گیرند در مواردی که وضع بازار بد باشد، گرسنگی می‌کشند، به گدایی می‌پردازند، دزدی می‌کنند و با آنکه به کارگاه می‌روند (نگاه کنید به صفحه‌های بعد)، در آن هنگام که وضع بازار خوب است، برای گسترش تولید، مورد استفاده قرار می‌گیرند و تا زمانی که نه تنها تمام مردان بلکه تمام زنان و کودکان، کار پیدا نکرده باشند - یعنی آنچه می‌تواند تنها هنگام اضافه تولید سرسام آور مورد داشته باشد - رقابت (میان افراد) این ارتش ذخیره، سبب پائین نگاهداشتن دستمزدها شده، سبب نیرومندسازی سرمایه در مبارزه علیه کارگران می‌شود. کارگران نه تنها در این مسابقه با سرمایه وضع بسیار نابسامانی دارند، بل که باید وزنه سنگینی را نیز که به پایشان بسته شده است، به همراه بکشند. البته این امر از نظر اقتصاد سیاسی سرمایه داری به معنی عدالت است!

اینک به این بررسی می‌پردازیم که سرمایه با کدام منبع می‌خواهد این دستمزد کاملاً عادلانه را بپردازد. طبیعی است به‌وسیله سرمایه. ولی سرمایه که ارزشی نمی‌آفریند و به استثنای ملک و زمین، [نیروی] کار تنها آفریننده ثروت است. سرمایه چیزی نیست به‌جز انبوهی از محصول کار. بنابراین چنین نتیجه‌گیری می‌شود که مزد کار به‌وسیله خود [نیروی] کار پرداخت می‌شود و کارگر دستمزدش را از محصول کار خود دریافت می‌کند. بنا به آنچه معمولاً عدالت نامیده می‌شود که:

مزد کارگر باید عبارت از محصول کار



یازدهمین کنفرانس تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران با موفقیت برگزار شد!

کنفرانس یازدهم تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران با حضور نمایندگان منتخب اعضای حزب در حوزه های حزبی و تشکیلات های کشوری، هیاتی از جانب کمیته اجرایی حزب و شماری از اعضای حزب که بعنوان ناظر در کنفرانس شرکت کرده بودند، در روزهای ۱۷ تا ۱۹ ماه مارس ۲۰۱۷ برگزار گردید. کنفرانس با اجرای سرود انترناسیونال، سرود همبستگی بین المللی کارگران، آغاز و با رعایت یک دقیقه سکوت بیاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم به کار خود ادامه داد.

کنفرانس پس از تصویب اعتبار نامه نمایندگان گزارشات سیاسی و تشکیلاتی کمیته خارج از کشور حزب را مورد بحث و بررسی قرار داد و نهایتاً آن را به تصویب رساند. سایر دستور جلسات کنفرانس عبارت بودند از بحث در مورد ایجاد نهادی برای تقویت مبارزه زنان، قرارها و قطعنامه های پیشنهادی به کنفرانس و انتخاب کمیته خارج از کشور حزب برای دور آینده.

کنفرانس از میان اعضای حزب ۹ نفر را بعنوان کمیته خارج از کشور دور آینده انتخاب کرد. اسامی اعضای کمیته خارج منتخب کنفرانس یازدهم عبارتند از: ایران مروتی، سیامک شامی، گوهر معمارزاده، رحیم ملکی، کاوه الیاسی، اقبال شهبازی، رسول عزیزان، فرهاد شعبانی و عادل الیاسی. بیانیه پایانی کنفرانس یازدهم بزودی منتشر خواهد شد.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

۲۰ مارس ۲۰۱۷

→ او باشد و این، بر اساس اقتصاد سیاسی عادلانه نیست. برعکس، محصول کار کارگر نصیب سرمایه دار می شود و کارگر جدا از نیازهای زندگی خویش چیزی به دست نمی آورد. به این گونه، سرانجام و پایان این مسابقه غیر عادی رقابت "عادلانه" ای است که محصول کار کسانی را که کار می کنند، گریز ناپذیر در دست آنهاست که کار نمی کنند انباشته می سازد و محصول کار در دست آنها، به ابزاری نیرومند، برای به بردگی گرفتن کسانی که آنرا تولید کرده اند، تبدیل می شود. مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه. درباره کار روزانه عادلانه - که عادلانه بودن آن نیز درست از قماش همان عادلانه بودن دستمزد است - باید نکاتی را گفته شوند. اما، به ناچار این موضوع را به زمان دیگری وامی گذاریم. از آنچه بیان شد، آشکار می گردد که این شعار قدیمی، کهنه شده است و امروز دیگر اعتباری ندارد. عدالت اقتصاد سیاسی، به راستی عدالتی که سبب تثبیت قوانین حاکم بر جامعه کنونی شده است، عدالتی کاملاً یک جانبه بوده و به سود سرمایه دار است. از این روی، باید شعار انتخاباتی قدیم را برای همیشه به خاک سپرد و شعار دیگری را جایگزین آن کرد.

این خود رنجبرانند که باید صاحب ابزار کار، مواد خام، کارخانه ها و ماشین ابزارها باشند.

فریدریش انگلس

سرمقاله روزنامه "لیبر استاندارد"، اول ماه مه ۱۸۸۱
بازنویسی و ویرایش از روی ترجمه فارسی نشر کارگری سوسیالیستی. داخل [] و تاکید از ویرایش کننده می باشند.

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له



نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org



سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب
کمونیست ایران
و کومه له
دیدن کنید!

ستون آخر



جمهوری اسلامی در تنگنا

لبنان، حماس و سایر اسلاميون فلسطينی را متوقف سازد.

۳ - نفوذ خود در افغانستان، عراق و سوریه را با استراتژی و سیاست های آمریکا در منطقه هماهنگ سازد.

حکومت آمریکا، گرچه به دلیل افول اقتصادش، که در خطر یک بحران عمیق تر از گذشته قرار دارد، فضای اعتراض آمیز توده ای در داخل و شکست های نظامی و سیاسی در افغانستان، عراق، سوریه و لیبی ضعیف گردیده، ولی هنوز به لحاظ سیاسی و اقتصادی نیرومندترین کشور دنیاست. در مقابل رژیم اسلامی سرمایه در ایران به دلیل بحران های همه جانبه اش روز به روز ضعیف تر و در نزد کارگران و مردم زحمتکش منفورتر می شود. اینکه چنین رژیمی علیرغم پناه بردن به دولت های چین و روسیه تا چه مدت بتواند سیاست های کنونی در خاورمیانه را به پیش برد مورد بحث این نوشته مختصر نیست. اما لازم است فعالین کارگری و فعالین سایر جنبش های مخالف جمهوری اسلامی در این رابطه به نکاتی توجه کنند که در زیر می آید:

۱ - سیاست دولت آمریکا و تحریم های اخیر آن در جهت رام کردن جمهوری اسلامی و کمک به تقویت اصلاح طلبان و اعتدالیون در مقابل باند سپاه - خامنه ای طرح ریزی شده و در مقابل کارگران و کمونیست ها پشتیبان جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند.

۲ - سیاست کنونی دولت آمریکا طبعاً باند سپاه - خامنه ای را تضعیف میکند. اما همین سیاست در جهت تقویت یگانگی در داخل حکومت به کار گرفته شده و از آن جهت منحرف کردن افکار عمومی در داخل استفاده خواهد گردید. لازم است این مسایل در محاسبات فعالین کارگران و نیروهای خواهان سرنگونی جمهور اسلامی گنجانده شود.

جهان امروز

(۱) این مصاحبه در ۲۷ آگوست ۲۰۱۴ روی یوتیوب پست شده است



آمریکا هماهنگ سازد؛
ب: ذخیره پولی نفت دلار باشد.

ج: حکومت آمریکا امنیت کامل پادشاهی عربستان و حاکمیت آنرا تضمین کند و در این رابطه تمام سلاح های مورد درخواست پادشاهی عربستان را به آن بفروشد (و به این طریق دلارهای نفتی را به آمریکا برگرداند) کیسنجر در ضمن به حاکمین وقت عربستان یادآوری کرد که در صورت عدم قبول سیاست های دیکته شده نیروهای نظامی آمریکا چاه های نفت را اشغال و فروش و صدور نفت کشور را سازمان خواهند داد.

در این شکی نیست که شیوخ عربستان بدون این تهدید هم شروط امپریالیسم آمریکا را می پذیرفتند.

مشاور سیا در همین مصاحبه می گوید که کابینه او با ما با قبول برجام از پشت به پادشاهی عربستان ضربه زد. او می گوید پس از آن حکومت سعودی به چین نزدیک شد و بیشترین نفت را به این کشور فروخت. او هشدار می دهد که اگر پادشاهی عربستان سیاست پترودلار را رها سازد و از چین (یوان) و یا حتی (یورو) بگیرد برای اقتصاد آمریکا فاجعه خواهد بود. لازم به یادآوری است که چین اخیراً در جریان سفر «ملک سلمان بن عبدالعزيز» پادشاه عربستان به پکن قراردادهایی به ارزش ۶۵ میلیارد دلار با این کشور امضا کرد که یکی از آنها راه اندازی کارخانه ساخت و تولید هواپیماهای تهاجمی بدون سرنشین (پهپاد) است.

سیاست راست ترین جناح حزب جمهوریخواه، که مجالس نمایندگان و سنا (یعنی کنگره) و قوه مجریه را در دست دارد توقعاتی از جمهوری اسلامی دارد که با منافع پادشاهی عربستان و حکومت نژاد پرست اسرائیل تطابق کامل دارد. این سیاست را می توان چنین خلاصه کرد:

۱ - رژیم سرمایه داری و اسلامی تحمیل شده بر مردم ایران باید از تحریک و پشتیبانی شیعیان مخالف حکومت عربستان و شیخ نشین های نگهبان چاه های نفت در منطقه و بویژه حوثی ها در یمن دست بردارد.

۲ - تمام حمایت و کمک های خود به حزب الله

به گزارش رویترز، جرج متیس، وزیر دفاع آمریکا، که روز جمعه ۳۱ مارس / ۱۱ فروردین ۹۵ در یک کنفرانس خبری مشترک در لندن با همتای بریتانیایی خود، مایکل فالون، حضور یافته بود، در پاسخ به پرسش یک خبرنگار درباره سخنان پنج سال پیش خود - که ایران را بزرگ ترین تهدید علیه ایالات متحده خوانده بود - گفت: "آن زمان که درباره ایران این حرف را زدم، رئیس مرکز فرماندهی آمریکا (سنتکام) بودم و ایران اصلی ترین صادرکننده تروریسم بود. صادقانه [بگویم] اصلی ترین دولتی بود که از تروریسم حمایت می کرد و این رفتارش را کماکان ادامه می دهد."

نامبرده در اینجا از سیاست جدید کابینه ترامپ دفاع می کند که جمهوری اسلامی را صادر کننده تروریسم و باعث بی ثباتی منطقه خوانده است. رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا، روز ۳۰ مارس ۲۰۱۷ در آنکارا و ضمن دیدار با اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، همین موضع گیری را تکرار کرد.

کابینه ترامپ به سیاست سنتی جمهوریخواهان، که پشتیبانی تام و تمام از پادشاهی عربستان در شرایط جدید می باشد، بازگشته است. جزئیات این سیاست، که مقبول کلان سرمایه داران در آمریکا می باشد و در ۱۹۷۳ توسط هنری کیسنجر، وزیر امور خارجه کابینه ریچارد نیکسون اتخاذ گردید به شرح زیر است:

جیم ریکاردز (Jim Rikards)، مشاور مالی سیا و پنتگون، در مصاحبه با استیو مایرز (Steve Meyers)، در برنامه (Money Morning) (۱) گوشه هایی از این سیاست را توضیح می دهد. او یادآوری می کند که در ۱۹۷۳ (آخرین جنگ اعراب و اسرائیل) قیمت نفت دو دلار در هر بشکه بود. در اواخر دهه هفتاد این قیمت به ۱۲ دلار در هر بشکه بالغ شد و اقتصاد و زندگی مردم غرب را دچار تکان بزرگی کرد. ریچارد نیکسون، رئیس جمهور وقت آمریکا، وزیر امور خارجه اش را به عربستان فرستاد تا از پادشاهی عربستان بخواهد:

الف: میزان تولید نفت و صادرات آنرا با منافع